

طلوع سلطنت احمد شاه

و عمید السلطان بر ادرس دار محیی بنمایندگی سپهدار با گروهی سوار بختیاری و مجاهد رهبپار قصر سلطنت آباد شدند و پس از شرفیابی حضور شاه و تقدیم عرش تبریک اظهار داشتند که ملت با بی صبری انتظار مو کب پادشاه مشروطه خواه خود را دارد .

با اینکه فرصت نبود مردم شهر را آئین بسته بودند و دوئلک جمعیت طهران در خیابانها و میدان توپخانه که معبر شاه بود بانظم و ترتیب جای گرفته بودند چند دسته موزیک در میدان توپخانه آماده نواختن بود .

مسیو یفرم که همان روز بریاست نظمیه انتخاب شده بود با کمال لیاقت و شایستگی وسائل پذیرائی شاه جوان را بیایتخت فراهم کرده بود جمعیت انبوهی در اطراف دروازه دولت مجتمع و انتظار ورود شاه را داشتند بمحض پیدا شدن مو کب شاهانه از دور غریب و شادی بلند شد و فریاد زنده باد شاه مشروطه پاینده باد سرداران ملی فضای طهران را فرا گرفت .

کالسکه شاه آهسته از میان صفوف مجاهدین و دسته های انبوه ملت بمیدان توپخانه رسید موزیک سلام با آهنگ نوین نواخته شد سپهدار ، سردار اسعد ، هستوفی الممالک ، عین الدوله ، فر فرما ، شاهزادگان درجه اول و رهبران ملت و سران مجاهدین در مقابل سردر الماسیه انتظار ورود شاه را داشتند .

بمحض پیاده شدن شاه سرداران ملی شاهی را که خود انتخاب کرده بودند با شادی و تعظیم و تکریم در میان گرفتند و او را بطرف عمارت برلیان رهبری کردند سپهدار بنام ملت انتخاب شاه جوان و مشروطه خواه را بسلطنت تبریک گفت و دست شاه را بوسید سپس هر یک از سرداران و برگزیدگان ملت و رجال و شاهزادگان بنوبه خود در مقابل شاه کرنش کرده و با ادای جملات مختصر سلطنت او را تهنیت و تبریک گفتند .

آرامگاه شهدا

پس از فتح طهران مجلس عالی که زمام امور مملکت را در دست داشت و همه زعمای ملت و سرداران و پیشوایان مشروطه خواه در آن عضویت داشتند بنام ملت ایران روز دوم

فصل ود رسوم

رحب ۱۳۲۷ را برای اجرای مراسم سوگواری شهدای راه آزادی تعیین نمودند و وسیلهٔ اعلامیه‌ار کلیه آزادبخواهان و مشروطه‌طلبان دعوت کردند که برای خوشنمائی در آرامگاه ملك المتكلمين و مراجهات برخان وقاصی قرونیه واقع در جنوب ناعشاه حضور بهم رسانند و در آن مکان مقدس که برگزیده تریس فرزندان آزادبخواه ایران نایدهای آعشه بحون بحال سرده شده اند سرعظیم و تکریم فرود آورند و بنام مات ایران از جانباری



آرامگاه شهدای آزادی

وفداکاری آنان در راه مشروطیت خوشنمائی و سناستاداری کنند پس اراشمار اعلامیه صدها نفر آزادبخواهان طهران از پیر و جوان ناعشوق و علاقه بی بطاری به تریس آرامگاه هم گماسته و حیمه و حر گاه برافراشت و دیوارها را از پرده‌های سیاه پوشاندند و صدها خار و چهاجر اوع روش کردند و مراار شهدا را که تا آن زمان از خاک و خاساک پوشیده شده از هر ارها دسته گل میندل به تپه کل کردند مشربلندیانه نای وضع خاص تریس شده

طلوع سلطنت احمد شاه

بود در صدر مجلس قرارداد و تمام کویچه و حیاطهای اطراف را آیین بندی نمودند
 مردم طهران در آن روز با احترام شهدا دست از کسب و کار کشیده تعطیل کرد
 و در حدود پنجاه هزار نفر از کلبه طبقات لباس ماتم در بر کرده رهسار آرامگاه گشتند
 مجاهدین راه آزادی که بیس از چندین هزار نفر بودند در حالیکه تنگها را بر سر
 عراق داری و از گون بندوش گرفته بودند با نظم و ترتیب در حالیکه سرود ملی میخواندند
 رود ترا سائر طبقات بهر ارشدها رفته با نظم و ترتیب دور نادر آن محوطه جای گرفتند
 تمام رجال مسروطه حواء و سرداران و وررا و علماء و رؤسای اصناف و تجار در حالیکه
 دسته های گل در دست داشتند و اشک از چشمشان جاری بود در مقابل مرارتهها سر تعظیم
 و تکریم فرود آوردند و رانو بر زمین زده دسته گلی را که در دست داشتند بتاریت آن
 مطلوبان نمودند سپس چند دسته موریک سواختن سرود ملی آغاز کرد و هر اداها نصر
 محصلین مدارس با دسته های گل و برق سه رنگ در حالیکه سرود ملی میخواندند قیوم
 شهدا را طواف کردند سپس شیخ الرئیس که خود زمانی در باعشاء محسوس بود و شاهد
 و باطر شهادت آن مطاومان بود به مسررف و حطابه عراقی در مدح و ثناء و فداکاریهای
 شهدا ابراز کرد طاق شیخ الرئیس بدرجهای مؤثر و مهیج بود که صدای دل و گریه
 حصار فصای آن محله را فرا گرفت و فریاد مرگ بر سداد گران از هر ادا حلقوه
 به آسمان رسید

در جامعه سگی که در روی آن اس آنه سر به ولایحسین الذین قتلوا فی
 سبیل اللّٰه اموات بل احياء عند ربهم یرزقون با دست رعمای ملت در روی قبر ملک
 المتکامین گذارده شد و محاسن درمیان و پادشاهی سادباد روان شهدای راه آزادی حاتم
 نوب و مردم دسته دسته آن حاکم مقدس را بوسنده و بوئیدند و با کدبیا با و تأسف
 در حالیکه به ربك عراق و اخته مسد آرامگاه شهدا را بر ل کردند

با گفته نماید که محایکه ما با امتکلمن و مررا جهابگ رحان و قاصی فروسی
 در آن دهن شده بودند قبرستان کوچک دور افتاده ای بود پس از چندی اراضی اطراف
 آن خریداری شد و آن قبرستان بند بسع باصفائی گشت و در روی مرارتههای

فصل نود و سوم

محکمی که در روی ستونهای سنگی استوار است ساخته شد و آن محل متروک امروز زیارتگاه دلدادگان آزادی و شیفتگان حریت است پس از چهل سال مردم حق شناس پایتخت مجسمه بر نزی ملك المتكلمين را با همان وضع و قیافه که در دوره انقلاب میایستاد و نطق میکرد ساخته و در مهمترین میدانهای شهر روی يك پایه بلند و زیبائی نصب نمودند و با تجلیل و تکریم بسیار در حضور هزارها نفر مردم طهران از روی آن پرده برداشتند و آن صورت ملکوتی را که مظهر آزادی و عدالت خواهی است جلوه گر ساختند.

انتصابات

صبح روز دوم رجب پیش از آنکه شاه بطهران وارد بشود برای تکمیل هیئت دولت از طرف مجلس عالی اشخاص ذیل بعزویت کابینه انتخاب شدند: ناصر الملك وزیر خارجه - چون ناصر الملك اروپا بود مشار السلطنه موقتاً بمعاونت وزارت خارجه برگزیده شد - مستوفی الممالک وزیر مالیه - شاهزاده فرمانفرما وزیر عدلیه - سردار منصور وزیر پست و تلگراف - موق الدوله وزیر دربار و نیز از طرف مجلس عالی یفرم که کاردانی و لیاقت خود را در گذشته نشان داده بود بریاست نظامیه کل مملکت - صمصام السلطنه بحکومت اصفهان - مخبر السلطنه بایالت آذربایجان - معین الدوله بحکومت زنجان - میرزا صالح خان بحکومت طهران انتخاب شدند - میرزا علیخان سالار فلاح بنا به پیشنهاد یفرم بمعاونت نظامیه برگزیده شد.

محتاج بذکر نیست که در همان چند روز از طرف کلیه رؤسای کشورهای راقیه در کامیابی که نصیب ملت ایران در راه وصول به آزادی شده بود تهنیت گفته و سلطنت سلطان احمد شاه را بعنوان شاه مشروطه برسمیت شناختند.

نامه سپهدار وزیر جنگ به سفیر روس

پس از فتح ملیون و تحصن محمد علی شاه در سفارت روس چندین هزار نفر سرباز و سوار از قسمتهای مختلف اعم از آنهائیکه با محمد علی شاه بزرگنده رفتند و یا آنهائی که در طهران شکست خورده و فرار کرده بودند در زرگنده اطراف سفارت روس مجتمع

طلوع سلطنت احمد شاه

شده و در آنجا متحصن گشتند چون تجمع و تحصن چند هزار نفر افراد مسلح برخلاف قاعده و برای امنیت عمومی خطرناک بود وزیر جنگ از سفارت روس تقاضا کرد که آنها را بطهران بازگردانند تا اسلحه خود را تحویل داده و بدون آنکه مزاحمتی متوجه آنان گردد تکلیفشان معین شود.



محمد و ایخان تکابینی سپهسالار

اول رجب - جناب
جلالت‌مآب دوستار مکرم
مسیوق است که اقامت
یک عده سرباز و سوار
مسلح در زرگنده در
حالیکه رسماً در تحت
فرمان یکنفر رئیس کل
جمع نیستند با هیچ قاعده
موافقت ندارد و میتواند
نظم و امنیت شمیرانات
و حدود اطراف را مختل
نماید چون عده مذکور
در جنب سفارت بهیسه
دولت روس مجتمع
می باشند از جناب
جلالت‌مآب تقاضا دارم
مقرر فرمائید هر دسته
در ساعت معین با نظم
و در تحت مراقبت
صاحب‌منصب خود و

فصل نود و سوم

مأمورینی که از طرف وزارت جنگ معین شده در ساعت معین بشهر آمده و در وزارت جنگ سان داده و اسلحه خود را تحویل بدهند سپس با اطلاع وزارت جنگ بخانهای خود بروند و هرگاه دستجات مذکور از این امر سر باز بزنند وزارت جنگ و حکومت طهران آنها را یاغی دولت و ملت خواهد شناخت.

تلگراف به سفر او و زرای مختار ایران مقیم ممالک خارجه

با کمال خوشوقتی اظهار میدارد که تغییر سلطنت و احوال اخیر بطور بسیار خوشی گذشت انتظارات و احتمالات خونریزی کلی به مختصر مصادمه و تلفات منتهی گشت از سه روز باین طرف بحمدالله امنیت و آسایش عمومی از هر جهت کامل احتمال اغتشاش بطور قطع مرتفع است البته بمقامات لازم سر بعا اطلاع و اطمینان بدهید که امنیت اتباع خارجه کاملاً محفوظ است.

تلگراف به نمایندگان ایران مقیم کشورها

چون بواسطه انزجار خاطر عمومی از اعلیحضرت محمدعلی میرزا که برخلاف میل و مرام ملت قیام مینمود و عدم لیاقت خود را در مقام سلطنت واضح و آشکار میساخت و اعاده نظم مملکت و ترتیبات ادارات دولتی و آسایش ملت جز به تغییر سلطنت ممکن نبود و نیز چون مجلس شورای ملی و سنا منعقد نبود روز ۲۷ رجب ۱۳۲۷ نمایندگان ملت مجلس فوق العاده مرکب از علما و رؤسای مجاهدین و شاهزادگان و اعیان و وکلای سابق مجلس در عمارت بهارستان تشکیل داده و باتفاق آراء محمدعلی میرزا را از سلطنت خلع و حضرت مستطاب ارفع اقدس والا سلطان احمد میرزا ولیعهد را کد وارن تخت و تاج بود مطابق اصل ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی بمقام سلطنت دوات علیه ایران و حضرت مستطاب اشرف عضدالملک را به نسیب سلطنت انتخاب نمودند تا مجلس شورای ملی و مجلس سنا منعقد و ترتیب قطعی در این باب داده شود.

باز هم منافقین

در مجلدات بیس در دو مورد از منافقین صحبت داشتم و از رُسله این مردمان

طلوع سلطنت احمدشاه

یست فطرت بی ایمان چاپلوس مزور در صحنه آن انقلاب عظیم بازی کردند بحث نمودم و نوشتم که جمعی که در موقع جنگ نامردانه در گوشه خانهای خود مخفی شده بودند و منتظر فرصت بودند همینکه جنگ تمام شد اسلحه برتن کردند و تفنگ بردوش گرفتند و خود را مشروطه خواه و فدائیان راه آزادی جلوه دادند.



در وسط عضدالملک نایب السلطنه - طرف راست عین الدوله و سپهدار طرف چپ فرمانفرما و مستوفی الممالک و سردار اسعد ردیف عقب اقبال الدوله و عده دیگر و هر گاه فرصت اجازه میداد که اسامی پانصد نفر اعضای مجلس عالی را از نظر خوانندگان بگذرانم مشاهده میشد که عده زیادی از کرسی نشینان باعشاه و مشاورین و همدستهای محمد علیشاه که دستشان آغشته بخون آزاد بخراشان بود لباس مشروطه خواهی دربر کرده و در صدر مجلس عالی جای گرفته بودند و سهیم و شریک در زمامداری حکومت ملی بودند و هنوز بیست و چهار ساعت از فتح طهران نگذشته بود که کسانی که باید بدار مجازات آویخته بشوند دوش بدوش نایب السلطنه و سرداران ملی بر تق و فتح امور پرداخته در عکسی که پس از انتخاب عضدالملک به نیابت سلطنت

فصل نود و سوم

برداشته شد و از نظر خوانندگان میگذرد در دوطرف نایب السلطنه عین الدوله و اقبال الدوله مشاهده میشود که مقدم بر سپهدار و سردار اسعد ایستاده اند و جمعی دیگر از همین طبقه در ردیف مستوفی الممالک و سردار اسعد جای گرفته اند .

با مطالعه سطور بالا متفکرین بعزت بهره مند شدن ملت ایران از آزادی حقیقی و مشروطیت واقعی بی خواهند برد و از فلسفه و قایمیکه سپس پیش آمد آگاه خواهند گشت .

تلگراف از تبریز

در روزهاییکه ملت ایران غرق شادمانی بود و در همه شهرستانها جشن مشروطیت و آزادی برپا بود ملت آزادیخواه و فداکار تبریز در زیر فشار جانگداز قشون استبدادی روس با یأس و ناامیدی و نگرانی از آینده حوادث بس غم انگیز و وقایع شومی را انتظار داشت و آزادیخواهان آنسامان که بخوبی میدانستند که دولت استبدادی روس تصمیم به ریشه کن کردن اساس آزادی و محو کردن مشروطیت و از میان برداشتن پیروان فلسفه جدید را دارد با پریشانی خاطر آن روزهای تاریکتر از شب را بیابان می‌سازیدند خوانین فتودال از قبیل شجاع الدوله ، رحیم خان اقبال السلطنه ما کوئی با تکه قشون دولت امپراطوری در نواحی وسیعی با استبداد مطلق و بدون اعتناء بدولت مرکزی حکمفرمایی میکردند و امید محو آزادیخواهان و برگشت استبداد را در سر میپوراندند.

سردار ملی و سالار ملی برای آنکه از گزند قشون روس در امان باشند بناچار در قنسولگری عثمانی متحصن شدند ولی روسها بمقامات عثمانی فشار وارد آوردند که آنها را از قنسولخانه بیرون کنند و با آنکه آنها را باسلامبول بفرستند و چون قنسول عثمانی در مقابل فشار روسها قادر بیایداری نبود لذا ستار خان و باقر خان دست توسل بطرف رئیس دولت مشروطه دراز کردند و از او چاره جوئی خواستند .

تلگراف از تبریز به طهران نمره ۵۳ دوم رجب حضور مبارک حضرت اشرف اکرم آقای سپهدار اعظم و وزیر جنگ دامت شوکته چنانچه خاطر مبارک مستحضر است ورود مهمانهای ناخواننده هر چه سعی نمودند شاید بهانه بدست آورده به آرزوی خود نائل

طلوع سلطنت احمدشاه

شوند و این خادمان ملت با تدابیر عملیه جلو خیالاتشانرا سد نمودیم چون وجود این فدائیان وطن را مانع افکار خود دیدند خواستند از در دیگر داخل شوند سفیر دولت روس در طهران با باش شهیندر دولت علیه عثمانی ملاقات نموده و در ضمن ملاقات اظهار داشته وجود این دو نفر در تبریز محل آسایش است شهیندر مرانب را باسلامبول اطلاع داده اینک از نظارت خارجه تلگراف به باش شهیندر تبریز شده مبنی براینکه این خادمان وطن حرکت فوری باسلامبول نمائیم و الا دولت علیه عثمانی در باره ما حمایت نخواهد کرد محض استحضار خاطر مبارك واستدعای تکلیف عرض شد.

فدائیان وطن ستار - باقر

سپهدار تلگراف فوق را در هیئت دولت جدید و کمیسیون فوق العاده قرائت نمود و پس از مشورت براین عقیده شدند که با جلب توافق سفارت روس سردار ملی و سالار ملی سفارت عثمانی را ترک نموده و بطهران بیایند.

تبریز - جواب تلگراف نمره ۵۳ جناب جلالتمآب آقای ستارخان سردار و آقای باقرخان سالار ملی تلگراف آنجنابان درموقعی رسید که در کمیسیون فوق العاده بودم در حضور اعضاء آن کمیسیون قرائت شد تصویب کردند که حرکت شما بطهران خیلی بموقع است حالا اختیار با خودتان است هر وقت و از هر راه که صلاح بداید حرکت کنید.

سپهدار اعظم وزیر جنگ

تصمیمات و انتصابات

روز ۳ رجب صنیع الدوله بوزارت معارف - میرزا سلیمانخان بمعاونت وزارت مالیه و قوام السلطنه بمعاونت وزارت داخله منصوب شدند و برای خاتمه دادن بوضع بحرانی فارس آصف الدوله معزوز و علاءالدوله بحکومت فارس منصوب گردید و از حاجی سید عبدالحسین لاری تقاضا شد که از ورود بشهر شیراز خودداری نموده و به لار مراجعت کند و نیز دستور داده شد که پسرهای قوام از شیراز بیرون بروند.

فصل نود و چهارم

انتخابات مجلس شورای ملی

چون تأسیس مجلس شورای ملی و انتخاب نمایندگان ملت پیش از هر امری مورد نظر زعمای ملت و مقامات مسئول بود پس از تشکیل دولت موقتی اعلان انتخابات عمومی مجلس شورای ملی از طرف وزارت داخله منتشر و بتمام حکام و مأمورین دولتی دستور داده شد باسرع اوقات انجمن نظارت را تشکیل و مردم را برای دادن رأی و انتخاب نماینده خود دعوت نمایند.

چون شرح و بسط انتخاب نمایندگان ملت در طهران و شهرستانها فرصت بیشتری لازم دارد بطور مختصار متذکر می‌شوم که انتخاب دوره دوم مجلس شورای ملی در يك محیط امن و آزاد و مصون از هر گونه تحریک و تهدید با رضایت و امتنان قاطبه اهالی ایران بدون کوچکترین شکایت و عدم رضایت انجام یافت و حقاً باید اذعان کرد که مجلس دوم بهترین مجالس تقنینیه ایران بود و انتخابات آزاد و بر طبق قانون انجام یافت و نمایندگان مجلس دوم از حیث صلاحیت و شخصیت و معرفیت و محبوبیت میان ملت از بهترین نمایندگان ایران بودند و خدمات اکثر آنها در راه استحکام مبانی مشروطیت درخور تشکر و تقدیر است.

تذکره افات حجج اسلام از نجف

جنابان مستطابان سپهدار اعظم و سردار اسعد دام اقبالهما خلع محمد علی میرزا بجهت خیانت‌های عظیمه او بدین و دولت و ملت شرعاً و قانوناً لازم جلوس اعلیحضرت سلطان احمد شاه ادام الله سلطانه بسطانت بانیا بت حضرت اشرف عضد الملک نیر بان عرض میداریم
محمد کاظم خراسانی - عبدالله مازندرانی

خدمت حجج اسلام نجار اعیان عموم اهالی ایران چون بحمد الله ماده فساد قلع

انتخابات مجلس شورای ملی

و آرزوی ملت بر آورده شد لازم و واجب است مملکت را از هرج و مرج امن و منظم و نگذارید مفسدین اخلاص آسایش نمایند که اسباب تشبث و دخل اجانب گردد در کلیه امور و مصالح مملکت با دولت است . محمد کاظم خراسانی - عبدالله مازندرانی

مفاخر الملك حاکم طهران دستگیر و اعدام شد

این مرد که در بیرحمی و شقاوت حتی در میان درباریان محمد علیشاه کمتر نظیر داشت و دستش بخون بسیاری از بی گناهان آلوده بود و دوره حکومتش چون اهریمن روی مردم طهران سایه انداخته و هزاران خانواده را بیچاره و از هستی ساقط کرده و ثروت بسیاری بدست آورده و یکی از محارم نزدیک محمد علیشاه بود و میرزا مصطفی آشتیانی بدست او کشته شد و چندین دفعه برای قتل آقا سید علی آقای یزدی اقدام کرده ولی موفق نشد پس از خاتمه جنگ با تغییر لباس فرار کرد و بطرف مازندران رفت و میخواست خود را بمشهد سر برساند و بوسیله رئیس گمرک که يك مرد روسی بود به باد کوبه برود از بخت بد در راه گرفتار شد و بطهران اعزام گردید و تحویل محکمه انقلابی شد اینک این داستانرا بر طبق گزارشیکه اعظام الدوله به محکمه داده بنظر خوانندگان میرساند .

بتاریخ ۵ رجب ۱۳۲۷

خدمت ذی موهبت اعضاء محترم محکمه قضاوت فوق العاده دامت تأییداتهم

با کمال احترام عرضه میدارد : فدائی که از لاریجان حرکت کرده و بطهران میآمد به جاجرود که رسیدم يك سوار را دیدم با تفنگ سه تیر و کلاه قزاقی بطرف مازندران میروند سؤال نمودم کیستی و کجا میروی جواب داد از طرف حضرت اشرف سپهدار اعظم وزیر جنگ روحی فداه مأمور امنیت خط مازندران هستم سؤال نمودم با بودن فدائیان در خط راه که همه جا سوار گذارده و مراقب هستند شما اگر واقعاً همین مأموریت را دارید احکام شما را زیارت کنم جواب نداد مجدداً سؤال کردم راست بگو و الا برای تو خطر است جواب داد حقیقت اینست مطالباتی در مازندران دارم و برای وصول آن میروم معلوم شد این راهم خلاف گفت امری گرفتن اسلحه و دستگیری

فصل نود و چهارم

او نمودم اسم او را سؤال کردم گفت کاظم دوه چی میباشد بعد از دوهزار قدمی شخصی را دیدم کلاه نمندی برس و زیر کلاه دستمال سیاهی آویخته که صورتش نمایان نباشد سوار الاغ بود و یکنفر نوکر هم در جلو او در حرکت بود سؤال کردم عمو کجا میروی جواب داد به آب گرم لاریجان میروم سؤال کردم کجائی هستی جواب داد شهر یاری هستم سؤال کردم از طهران چه خبر داری جواب داد خبر ندارم در این بین کاظم مذکور که دستگیر شده بود باین شخص که سوار الاغ بود تعظیم کرد .

از کاظم سؤال کردم این شخص چه آشنائی بانو دارد جواب داد این آقای من است بآن شخص گفتم برویم به شمس آباد نهار بخوریم و از آنجا بشما سوار مخصوص داده شمارا بطرف مقصدیکه دارید روانه میکنم در شمس آباد دستمالیکه بر سر داشت برداشت فدائی فوراً سلام کردم و گفتم شمارا شناختم در صورتیکه او را ندیده بودم و نمیشناختم گفتم آقا این چه حال است جواب داد روز کار کار مرا باینجا کشاید خمنماً سواران مجاهدین از کاظم سؤال کرده بودند اسم این شخص چیست جواب داده بود نامش علینقی خان و لقبش مفاخر الملك است خورجین که روی الاغ سواری خود داشت گفت آوردند و لباس خود را تغییر داد من او را با خود به سرخه حصار آوردم او برای رهائی خودش در هزار تومان حواله باسم حاجی اسماعیل آقا بغدادی تقدیم کرد که او را سلامت به بادکوبه بفرستم کاغذی هم به حاجی اسماعیل آقا نوشت که آن مبلغ را بلادرنگ بمن بدهد. چون علم دارم که ابن وجوهات از ملت بیچاره است که هنگام استبداد با هزار شکنجه گرفته بود تقدیم ملت مینمایم که موقع لزوم به مخارجات لازم در پیشرفت امور ملت برسد عین برات مزبور و حواله سیصدمنات باسم عبدالله خان نوشته دیگر که به حاجی اسماعیل آقا نوشته بود بتوسط گماشته مخصوص تقدیم داشتم ولی يك قطعه قبض و چهار رأس اسب و چهار قبضه تفنگ که باسم مجاهدین داده اگر صلاح میدانید اجازه بدهید به آنها داده شود .

باز

مفاخر الملك تسلیم محکمه انقلابی شد و سید رضا صراف زاده که سابقاً منشی

انتخابات مجلس شورای ملی

مجلس شورای ملی بود و بمشروطه خواهی معروف و زمانی باتفاق صدرالعلماء در سفارت عثمانی متحصن بود ادعا نامه مفصلی در بجرمیت مشارالیه قرائت نمود و قضات محکمه بر طبق مواد مندرجه در ادعا نامه به محاکمه او پرداختند و پس از يك جلسه چند ساعتی او را محکوم باعدام نمودند شرح محاکمه مفاخر الملک صرف نظر از اینکه خیلی مفصل و نگارش آن از حوصله نگارنده بیرون است چیزی بر معلومات خوانندگان این تاریخ نمیافزاید زیرا در جلد چهارم و پنجم این تاریخ فجایع و گناهان او را نوشتم محکمه باتکاء همان گناهان او را محکوم باعدام نمود.

چند نفر از مجاهدین محکوم را با درشکه بیانشاه بردند و در همان محلیکه دیر زمانی مقر حکمفرمائی او و همکارانش بود تیربارانش کردند.

محاکمه و اعدام آجودان باشی و صنیع حضرت

دوره سلطنت سه ساله محمد علیشاه ملو است از جنایات و فجایع این دو نفر که شرح آن موجب طول کلام و تکرار مکررات است چیزیکه قابل نگارش در تاریخ است این نکته است که صنیع حضرت در محکمه اظهار کرد که حاجی شیخ فضل الله دستور کشتن سید علی آقا یزدی و میرزا مصطفی آشتیانی را بمن داد و چون من بدون اجازه محمدعلیشاه نمیخواستم اقدام به همچو کاری بکنم بناچار قصد خود را بعرض شاه رسانیدم شاه غیرت و شاه دوستی مرا تمجید کرد و بمجلل السلطان دستورداد باتفاق بعضی از عبدالعظیم برویم و آن دو نفر را که خارج لوپای دولت بودند از میان برداریم ولی ما سید علی آقا دسترس پیدا نکردیم و ما موریت ما با کشتن میرزا مصطفی خاتمه پیدا کرد.

پس از سؤال و جواب طولانی محکمه انقلابی آجودان باشی و صنیع حضرت را محکوم باعدام نمود و حکم محکمه در همان ساعت اجرا شد.

محاکمه و اعدام سید هاشم

سید هاشم که یکی از بازیگشان و تعزیه گردانان دوره سلطنت استبدادی محمدعلیشاه بود و برای فجایع و جنایاتی که از طلوع مشروطیت تا خلع محمدعلیشاه در

فصل نود و چهارم

آذربایجان و طهران مرتکب شد و قتل نفسهاییکه بدست او انجام یافت و خونهاییکه بتحریر او ریخته شد باید کتابی نوشت سید هاشم باندازه‌ئی مورد توجه محمدعلیشاه و خدماتش در نزد او ذی‌قیمت بود که پس از توپ بستن مجلس اولین تلگراف موفقیت خود را باین مضمون باو مخابره کرد و مرثه‌ کامیابیش را پیش از هر کس باو رسانید مجلس را منهدم کردم سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی را تبعید کردم ملک المتکلمین و میرزا جهانگیر خان را مجازات نمودم.

پس از فتح طهران و تحصن محمدعلیشاه سید هاشم از طهران فرار کرد و در گوشه‌ئی تغییر لباس و شکل داد عبا و عمامه را بکلاه و لباس کوتاه مبدل کرد و ریشتش را بوضع مخصوصی در آورد و متشکراً بانفاق یکنفر به اواسان رفت و خود را طبیب معرفی کرد و گفت اهل مازندران هستم و میخواهم بموطن خود بروم لهجه ترکی و حال وحشت واضطراب او توجه اهل محل را بخود جلب کرد و چون نسبت باوظنین شدند محرمانه سهام الدوله حاکم شمیرانات را از واقعه مطلع نمودند سهام الدوله عده‌ئی از مجاهدین را برای دستگیری او روانه اواسان کرد سید از ورود مجاهدین مطلع شد و پیاده یکی از راههای کوهستانی را برای فرار پیش گرفت و بسرعت خود را از آن ناحیه دور کرد ولی مجاهدین او را تعقیب کردند و در یکنفرسخی قریه دستگیرش نمودند و بطهران اعزامش داشتند و تحویل محکمه انقلابیت دادند.

گناهان غیر قابل بخشش سید هاشم بدرجه‌ئی زیاد و برجسته و روشن بود که قضات خود را محتاج به بحث و سؤال و جواب زیاد ندانستند و پس از سئوالات مختصری که بیش از یکساعت بطول نینجامید بمشورت برخاستند و در نتیجه باتفاق آراء او را محکوم باعدام نموده حکم محکمه پس از چند ساعت اجرا شد و سید را در میدان توپخانه در میان فریاد و هلهله و شادی هزارها نفر اهالی طهران بدار آوریدند.

میگویند ملت تبریز بدرجه‌ئی از دستگیری و اعدام سید هاشم که بزرگترین دشمن مشروطه بود و بالاترین صدعات را بمردم وارد آورده بود خوشحال شدند که هرگاه قشون روس در تبریز نبود شهر را چراغان میکردند.

انتخابات مجلس شورای ملی

هیئت مدیره

چون شور و مشورت و تعمق و مطالعه در مسائل سیاسی و امور مملکتی در مجلس عالی که مرکب از پانصد نفر از طبقات مختلفه که باهم همفکر نبودند و تفاوت بسیار در اخلاق و عادات و حتی رسوم باهم داشتند کار مشکلی بود و اغلب پس از بحث طولانی مطالب مهم مورد احتیاج بجائی نمیرسید و تا حدی دستگاه دولت جدید که در آنروزها محتاج بفعالیت زیاد بود و مشکلات بسیار در پیش داشت دچار کندی و سستی شده بود لذا رهبران ملت و سرداران مصلحت دانستند که مجلس عالی را منحل نمایند و بجای او یک هیئت مدیره از افراد مطلع و مورد اعتماد عمومی مرکب از دوازده نفر بجای آن انتخاب کنند و باهمان اختیارات مجلس عالی تا افتتاح مجلس شورای ملی زمامدار مملکت باشد مجلس عالی با این پیشنهاد با اتفاق آراء موافقت کرد و اشخاصی را که ذیلاً نام آنها برده میشود بعضویت هیئت مدیره انتخاب نمود و تمام اختیارات خود را بآن تفویض کرد.

سپهبدار اعظم - سردار اسعد - صنیع الدوله - تقی زاده - وثوق الدوله - حکیم الملک - مستشار الدوله - سردار محیی - میرزا سلیمان خان - حاجبی سید نصرالله تقوی - حسینقلیخان نواب - میرزا محمد علیخان تربیت .

تصمیماتی که از طرف هیئت مدیره گرفته میشد مثل تصمیمات مجلس شورای ملی واجب الاجرا بود و وزراء مکلف بودند از آن اطاعت و پیروی کنند .

محتاج بذکر نیست که پس از انتخاب و رسمیت یافتن مجلس شورای ملی هیئت مدیره منحل شد ولی بواسطه خدمات ذیقیمتی که انجام داده بودند نامش در تاریخ عسروطیت جاویدان شد .

فصل نود و پنجم

اعدام حاجی شیخ فضل الله نوری

بدار آویختن حاجی شیخ فضل الله یکی از وقایع مهمی بود که در انقلاب مشروطیت ایران روی داد و اگر بگوئیم که یکی از حوادث و اتفاقاتی بود که در قرون اخیر نظیر نداشت و با نظیر آن بندرت دیده شده بود گزاف گوئی نکرده و راه خلاف نیموده ایم .

افرادیکه در ایران در مقام عالی روحانیت جای دارند اعم از اینکه صالح یا فاسد باشند خود را دارای مصونیت میدانند و شاید بواسطه همین مصون بودن است که بی پروائی در کارها از خود نشان میدهند دست با اقداماتی میزنند که برای دیگران مخاطرات بزرگ در بردارد علمای طراز اول که خود را نایب امام میدانند و احکام و عقایدشان در روی اجتهاد و نظر شخصی استوار است عقیده دارند در هر کاری اعم از بد یا خوب مورد اعتراض نیستند چون بقوه اجتهاد آن راه را پیش گرفته اند و با نیروی تفکر و تعمق طریقه یا مسلکی را اختیار نموده اند و کسی حق اعتراض و انتقاد از آنها را ندارد و نباید بآن خورده گیری و اعتراض نمود و همینکه مجتهدی که در مقام عالی روحانیت جای دارد گفت در فلان مسئله و یا فلان طریقه اجتهاد من بر این گونه است کسی حق چون و چرا ندارد این طرز فکر را در صورتیکه جامعه قبول کند بطور طبیعی و یقین موضوع مصونیت روحانیون از هر نوع تعرض غیر قابل انتقاد است چنانچه در قرون اخیر هم در ایران همین طور بود علما و روحانیون باتکاء بقوه و قدرت اجتهاد چنانچه تاریخ نشان میدهد دست بکارهای خطرناکی میزدند که هرگاه دیگری آن کار را میکرد قطعاً سر او بر باد میرفت .

اگرچه حاجی شیخ فضل الله مرجع تقلید نبود ولی در پایتخت بالا ترین مقام روحانیت را حائز بود و در ردیف بهبهانی و طباطبائی جای داشت گفته میشود از حیث

اعدام حاجی شیخ فضل الله نوری

معلومات و تبصر در علوم دینی از همه همکناش برتری داشته و بسیار فهیم و باهوش بوده و در قدرت استدلال در میان طبقه خود نظیر نداشته .

اگرچه کسانی که از تاریخ مشروطیت آگاهند و مجلدات بطبع رسیده این تاریخ را از نظر گذرانیده اند بتفصیل از رویه و طریقتهایی که حاجی شیخ فضل الله در آن انقلاب عظیم از بدو طلوع مشروطیت تا زمانی که جان خود را از کف داد آگاهند ولی چون زندگی و مبارزه این مرد روحانی در دوره انقلاب یکی از مهمترین صحنه های تاریخ مشروطیت را تشکیل میدهد و شخص او عامل مهمی در جریانات تاریخ و تقدیرات ملت ایران بود از نظر فلسفه خالی از فایده نمیدانم که نکته قابل توجه و مهمی را متذکر شوم .

در اول ظهور مشروطیت حاجی شیخ فضل الله با سایر روحانیون مشروطه خواه هم فکر و هم قدم بود و با اینکه با عین الدوله صدراعظم وقت دوست بود در مهاجرت بحضرت عبدالعظیم و قم شرکت کرد و تا صدور فرمان مشروطیت و افتتاح مجلس شورای ملی کوچکترین مخالفتی از او مشاهده نشد ولی طولی نکشید که میان او و هم مقامانش مخصوصاً بهبهانی مخالفت پیدا شد و چون بهبهانی و طباطبائی در نتیجه پافشاری و فداکاری مظهر مشروطیت شناخته شده بودند حاجی شیخ فضل الله بجای آنکه توجه با اصول مشروطیت و مبانی حکومت ملی و آینده آل عالی آزادی داشته باشد مشروطیت را ملک مسلم و مطلق هم کاران و هم مقامهای خود پنداشت بعبارت دیگر مشروطیت در شخص بهبهانی و طباطبائی در نظر او جلوه کرده بود و چون از آنها ناراضی و دلتنگ بود از مشروطیت سرباز زد و قیام برضد مشروطیت نمود .

برای حاجی شیخ فضل الله مشروطیت در چهره رقبایش که برای او مکره بود جلوه گر شده بود و چون از آنها خوشش نمی آمد و آنها را دشمن خود میپنداشت از مشروطیت هم بیزار شد و بحکومت ملی و مبانی آزادی پشت پا زد و در صف اول مخالفین مشروطیت قرار گرفت و مثل همه مردمان خود خواه و مغرور که بحیثیت و شخصیت خود میبایند و برگشت را ولو در راه حق باشد برای خود پستی و حقارت تصور

فصل نود و پنجم

شیخ از زمانیکه حبس شد تا موقعیکه اعدام گشت تمام ساعات را با بردباری و خونسردی و متانت گذراند و ضعف نفس از خود نشان نداد و راه عجز و ناله و توسل باین و آنرا در پیش نگرفت و شخصیت خود را حفظ کرد.

محا کمه و اعدام

محققین و کسانی که بتاریخ نهضت‌های ملل و انقلابات امم آگاهند بخوبی میدانند که در انقلابات ملی همینکه کسی جلب بمحکمه انقلابی شد مخصوصاً اشخاص مهم که گذشته آنها برای همه روشن است و بخوبی وبدی آنها همه آگاهی دارند وعهده‌دار ورهبری دسته مخالف را داشته‌اند قبلاً محکوم باعدام بوده و تشکیل محکمه جز صورت سازی چیز دیگری نیست.

حاجی شیخ فضل الله هم از این قاعده عمومی مستثنی نبود و میتوان گفت کد پیش از محا کمه محکوم باعدام شده بود و همینکه دستگیر و جلب بمحکمه انقلابی شد محکومیت او غیر قابل اجتناب بود.

۱۱۸

محکمه انقلابی در عمارت توپخانه که در قسمت جنوبی میدان توپخانه بود با عضویت رؤسای مجاهدین تشکیل گردید وبهمان نحو یکد صنیع حضرت و آجودان باشی را محا کمه نمودند شیخ را احضار و بمحا کمه او پرداختند.

ناگفته نگذاریم که اعضای محکمه انقلاب اکثرشان سران مجاهدین تندرو و بقول معروف دو آتشه بودند ورؤسای معتدل و سرداران از عضویت محکمه سر باز زدند و خود را به آنچه میگذشت نمیخواستند آشنا کنند و حتی به روبرو شدن باجلب شدگان خودداری کردند.

ادعا نامه

شیخ ابراهیم زنجانی که یکی از مجتهدین آزادیخواه بود ادعا نامه مفصلی که حاکی بر مجرمیت شیخ بود قرائت نمود و اعدام مجرم را از محکمه تقاضا کرد چون

اعدام حاجی شیخ فضل الله نوری

ادعاینامه مذکور دارای مقدمه طولانیست و درج آن در این تاریخ چیزی بر معلومات خوانندگان نمیافزاید از تگارش آن صرف نظر نموده و اصل ادعاینامه را از نظر خوانندگان میگذرانم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وقتی که شدت ظلم و جور مقتدرین و عالم نمایان با حکام ناسخ و منسوخ و ناحق ایشان و تعطیل احکام اسلام و هرج و مرج امور خواص و عام در ایران به نهایت شدت رسید عموم خلق علاج را بمشروطیت دولت دیدند که اساس آن اینست که تصرفات امرا و عالم نمایان و پادشاه در نفوس و اعراض و اموال خلائق بطور دلخواه مطلق نبود حدی در تصرف پادشاه و حکام و دیگران بود و احکام الهیه چنانچه در اسلام مقرر است در حق همه جاری شود نه اینکه وقتی مقتدرین مرتکب فساد بشوند منعی نباشد و ضعفا صد مقابل مجازات ببینند و جمعی همیشه در کمال راحت و معبودیت دسترنج دیگران را گرفته بمصرف عیش رسانیده و ایشان را در ذلت و بدبختی نگاهدارند.

جمعی از عقلا از طرف مردم جمع شده و مشاوره در اصلاح امور مملکت و معیشت و حفظ آب و خاک و رفع تعدی متعدیان نموده و تکران باشند که آنچه مردم بعنوان مالیه برای حفظ امنیت میدهند بمصرف عیاشی غارتگران نرود.

مظفرالدین شاه و بعد از او محمدعلیمیرزا مخلوع این استدعای ملت را قبول کرده قانون و عهدنامه اساسی را امضا کردند و جناب عالی هم با چند نفر از معروفین علما در استحکام این اساس دخالت داشته زیاده از هشت ماه اغلب خودت حاضر مجلس شوری بود و با حضور شما و جمعی دیگر مواد قانون اساسی نوشته شده و تصحیح شد چه شد تا گهتان شوق عصای امت کرده ایجاد خلاف میان مردم نموده و علم مخالفت بلند کرده و جمعی از اشرار را بدور خود جمع نموده و ماده مفسده عظیم و علت اولیه خونریزی پنجاه هزار نفر نفوس ایرانی بی گناه و هتک اعراض و رعب قلوب و سلب بیستتر از صد کرو را اموال و تخریب آبادیها گردیدید اگر این عنوان حرام بود چرا خود هشت ماه در استحکام آن کوشیدی و اگر حلال و واجب بود چرا با آن شدت مخالفت نمودی و مردم را بضدیت

فصل نود و پنجم

با یکدیگر دعوت فرمودی چرا بعد از اینکه اظهار مخالفت کردی مکرر بنو نصیحت کردند يك شب بنده خودم هم بودم در خانه آقای میرزا سید محمد طباطبائی آقا سید عبداللہ بہبہائی ہم بود و بیست و پنج نفر از معتبرین و کلاہم حاضر بودند قسم غلیظ و شدید در حضور کلام اللہ مجید یاد کردی کہ خیانت بملت نکرده همیشه موافقت با مشروطیت نمائی مجدداً بعد از چند روز قسم را شکسته ندای فساد دادی و چادر مخالفت زدی بعد جماعتی را گرد آورده و گفתי خلاف من فقط در سر آن يك ماده قانون اساسی است باز جمعی همان ماده را برداشته در خانه خودت آورده بنده ہم بودم و با اتفاق بیست نفر از و کلا مدلل کردیم کہ همان ماده همانطور کہ هست باید نوشته شود باز قرآن حاضر کرده قسم مؤکد یاد کردی کہ دیگر ابداً مخالفت نکنی و فردا بمجلس بآئی بنا گاہ قسم وعهد را شکسته بحضرت عبدالعظیم رفتی در حضرت عبدالعظیم کتبا و نطقاً چه افترا کہ بو کلا نزدی چه فساد بود کہ نکردی بیچہ دلیل و کلا را بابی و دہری خواندی آ با تصور نکردی کہ در قانون انتخابات بعموم اہل ایران دستور العمل داده شدہ کہ ہر کس را متدین و امین دانند انتخاب کنند .

آ یا ہمہ مردم بابی بودند کہ بابی انتخاب کردند با سایرین غیر بابی بودند و در میان خود امین را غیر بابی نیافتند با آنکہ خاصیت دیوارہای بہارستان بود کہ کسانیکہ آنجا آمدہ اند بعد از چند ماہ بواسطہ پولہائی کہ شما گرفتید آنہا بابی شدند .

در حضرت عبدالعظیم ہر مجمع فساد کہ شما رئیس آن بودید جمعی از او باش مفتخوار را از چند ہزار تومان تا چند دینار خرج میدادید آ یا این پولہا را کہ بشما دادہ بود کہ فساد کنید آ یا از خود میدادید اگر از خود میدادید جنابعالی ہم مثل من از عتبات در حال فلاکت عودت کردید این پول را از کدام تجارت یا صناعت یا کسب گرد آوردید این یا رشوہ احکام و یا مال فقرا و ایتم بود البتہ این پول را در ہدتی جمع کردہ بودید بیچہ دلیل در پیش چشم خودت فقرا و ضعیفا و ایتم با کمال عسرت معیشت میکردند و تو این اموال فقرا را ضبط کردہ زیادہ از عیش با وسعت در چنین مقام افساد و اشرار میدادی اگر شما مشروطیت را حرام دانستید دیدید کہ عموم علماء مرجع تقلید

اعدام حاجی شیخ فضل الله نوری

عقبات و سایر بلاد ایران جز چند نفر ریاست طلب و دنیاپرست همه آنرا واجب دانستند و اقلان نه عشر مردم ایران در طلب آن جان میدادند آیا ممکن است حرمت چنین چیزی مضر دین باشد تا منکر آن کافر و مرتد و مستحق قتل گردد نهایت اینکه بی انصافی کرده میگفتید مسئله خلافی است رأی من اینست که باید تائید مقتدرین و ظلام کرد در چنین مسئله خلافی مخالف آن عاصی نیست تا چه رسد بآنکه کافر باشد.

پس بچه دلیل اشرار را اغوا میکردید که مشروطه طلبانرا از قتل و ضرب و هر اذیت معاف ندارند.

بعد از آنکه آن مقدار پولها که گرفتید در حضرت عبدالعظیم بمصرف افساد رسانیدید و نمیدانم چه قدر نخیره کردید.

و بالاخره از آنجا ما یوس شدید این حرام که میگفتید کم کم حلال شد و سکوت جایز گردید زیرا رأی شما تابع اشارات بود در واقعه میدان توپخانه نمیدانم وجه مأخوذی بچه کثرت بود که به آن شدت اقدامات وحشیانه و متجاهرانه را نمودید خود را رئیس اسلام نامیده با مهتر و قاطرچی و ساربان و کلام نمدهای محلات و اشرار همدست شده چادر در میدان زده در حضور مبارک شما آن اشرار مستانه فریاد ما چای و پلو خواهیم مشروطه نمیخواهیم بلند کرده و همه قسم رذالت و فحاشی کردند چند نفر بی گناه را کشتند و با اشاره و سکوت شما از درخت آویخته چشم مقتولین را با خنجر در حضور عالی در آوردند بفرمایند آن مقدار مصارف که بآن جمعیت و شرارت صرف میشد و جناب عالی شرکت داشتید از چه محل حلال بود تلگرافات افساد شما بشهرها در تلگرافخانه ها موجود است کدام افساد و شرارت را در آن چند روز محض میل محمدعلی میرزا فروگذار کردید آیا میتوان گفت اینست حمایت اسلام شما را بچه اعتقاد دارید قسم میدهم اگر حضرت پیغمبر یا امام علیه السلام حاضر بودند آن مجمع شما را بچه نام مینامیدند.

بعد از اینکه از فساد میدان توپخانه نتیجه مطلوبه حاصل نگردید با دستهای مخفی که هشیاران میدیدند در همه قسم فساد و هرج و مرج در اجتماعات و انجمنها و اغتشاش

فصل نود و پنجم

بلاد و مغشوش کردن ذهن محمد علی میرزا و تقویت او بمخالفت ملت اقدام کافیہ کردید در بیرون رفتن محمد علی میرزا از شهر بیباغشاه و ترتیب مقدمات تخریب مجلس شورا و محل امید ملت ایران سر سلسله شایمال و امیر بهادر و مفاخر الملک و صنیع حضرت و مجلل و مجدالدوله و حاجی محمد اسماعیل مغازه و امثال ایشان شما بودید .

و اکثر دستور العملها را میدادید آیا شکستن عهد و قسم و توپ بستن بخانه خدا و قتل نفوس و هتک قرآن و زدن افترا و بهتان بو کلاهی پارلمان این اعمال را حلال میدانستید یاخیر آیا در حبس و زجر سادات و محترمین و بحلق آویختن مظلومین و حبس و زنجیر مردمان بی تقصیر و کشتن آن جمع کثیر محمد علی میرزا را عصاب میدانستید یا مخطی اگر مخطی میدانستید چرا نهی نکردید اگر قدرت نداشتید چرا مثل ملت علم اعتراض و تحصن بحضرت عبدالعظیم و جمع نمودن مردم و جلو گیری از منکر و رفع فساد نکردید بلکه با کمال خرمی و انبساط به تبریک رفته و اظهار شادمانی کردید و تأیید شدت هائیکه کردند نمودید .

آیا آن قتل نفوس و گرفتاری و تبعید محترمین و تصرفات در اموال ملت که ذخیره چند ساله ایران بود و اخذ تقدیمات بر حکومتها و اعطاء مناصب و تصرفات در خزانه و مالیه مملکت از مالیات و گمرک و تلگرافخانه و غیرها و اتلاف اشیاء ذخیره و پامال کردن اسلحه قورخانه و تقویت در فرستادن لشکر بیك شهر معتبر ایران مثل تبریز که چندین هزار ضعفا و عجزه و نسوان و اطفال دارد و در خانه خود نشسته هجوم بر کسی نمیکردند بلکه در مقابل زور گوئی آنها دفاع از خود میکردند این فرستادن توپها و افواج و امثال رحیم خان و بستن راه آذوقه بر مردم يك شهر و تخریب و غارت دهات آذربایجان و هتک نسوان و تصرف در تمام امور و اموال مردم و هوای نفس که از محمد علی میرزا و منیر السلطنه و قوام الدوله و مجدالدوله و امیر بهادر و سایر شرکاء شما بودند که سلطنت غیر مشروطه عبارت از اشگونه کارها است اینها را شرعی و صحیح میدانستید .

اگر شرعی نمیدانستید بخط خود نوشته بدهید اگر شرعی نمیدانستید بچه جهت تأیید میکردید و شب و روز با مشیر السلطنه و امیر بهادر تر نیدبات میدادید لامحالہ مشروطیت

اعدام حاجی شیخ فضل الله نوری

از این حرام تر نبود پس چرا برای منع اینکارها اقداماتی نکردید به حضرت عبدالعظیم گرفتید و بمیدان توپخانه جمع نشدید و فریاد نکردید .

در این استبداد صغیر چه پولها از مردم برای احکام و توسط و نصب حکام و اعطای مناصب گرفتید و چه پولها از مال ملت از دست محمد علی میرزا گرفتید اگر راست بگوئید باید بیش از صد هزار تومان از این میان برده باشید آخر این چه پیرحمی است این مال رعیت بیچاره است بگوئید کجا ذخیره شده بدهید به هزار قسم مورد حاجت خرج کنند. این وسط چه تحریکات شما و امام جمعه به میرزا حسن تبریزی و ملا باقر زنجانی و سایر عالم نمایان و اشقیاء کردید .

تلگرافات و مکتوبات شما همه را در دست دارند که الفاء فساد کرده بشرکت ایشان خونها ریخته و خانها برباد دادید و آتش بدو دمانها زدید که هنوز دود آن فضا را تیره کرده مگر این مردم بشما چه کرده اند مگر از برکت مال و خدمات ایشان محترم و مکرم و صدر نشین و معبود و مسجود و نافذ الکلمه و صاحب مال و عیش و پیارک و قصر و جلال نشدید آیا جزای خدمات این مردم بیچاره این بود .

این قتال میان لشکر یکی که محمد علی میرزا و امیر بهادر احتشاد کرده به تبریز فرستادند و در اینجا با سران ملت جنگ کردند حکم خداوند این بود که اصلاح در میان این دو طایفه کنید چه اقدام با اصلاح کردید .

آیا بقدر سعی در کشتن ملک المتکلمین و میرزا جهانگیر خان و قاضی قزوینی اقدامی کردید بر فرض عدم اصلاح حکم خداوند اینست که هر یک از این دو دسته را یاغی بدانید و با او جنگ کنید شما آیا تبریزها را که در خانه خود نشسته بودند و سرداران ملت را که میخواستند باین شهر آمده مطالب خود را بگویند جلو راه ایشانرا گرفته مانع شدند اینها را یاغی میدانید پس چرا مخلوط با سرباز و قزاق و الواط صنیع حضرت شده با آنها جنگ کردید .

و اگر لشکریان امیر بهادر را یاغی میدانستید چرا با ملت موافقت نکرده با آنها جنگ نکردید .

فصل نود و پنجم

نگوئید که چون عمامه داریم و زحمت و مشقت و سینه بگلوله دادن و در مقابل آفتاب در خاک خوابیدن را سرباز داده ایم و خود باید از لذایذ متنعم باشیم مگر حضرت بیغمبر و علی علیه السلام عالم نبودند یا عمامه نداشتند که اسلحه برداشته جهاد کردند. بعد از توپ بستن مجلس و مسجد و هتاک قرآن و قتل نفوس چه محبوبیت در دربار محمد علی میرزا پیدا شد که شما شب و روز و اکثر اوقات را با محمد علی میرزا و امیر بهادر و غالب اوقات در کالسکه مشیر السلطنه تشریف برده خلوتها کرده و نقشه ها برای تخریب بلاد و تعذیب عباد کشیدید با آن همه قدس و مسجد و عمامه علناً بر عداوت حجج اسلام و آیات الله فی الانام که مرجع خواص و عام در عقوبات مقدسه هستند اظهار عناد کردید بلکه تفسیق نمودید آیا امیر بهادر و ارشد الدوله و مجد الدوله را بهتر از مرحوم حاجی میرزا حسین و آقای خراسانی و آقای مازندرانی تصور میکردید چرا خود و امثال خودتان از ملاهای رشوه گیر اجتماع کرده کنکاشها برای سختگیری بمردم و اذیت عدالت طلبان مینمودید آزاد حرف میزدید و هر کجا میرفتید اما بندگان خدا را از اجتماع و مراوده با یکدیگر و گفتن حرف حق منع میکردید در این سیزده ماه چقدر سرباز و قزاق مسلح در هر معبر گماشته هر نوع اهانت و خواری بمردم کردید اگر آزادی در حرکات خوب است چرا مردم را منع کردید، بد است چرا داشتید.

وقتی که محمد علی میرزا اعلان کرده بود که در ۱۹ شوال انتخاب و افتتاح مجلس شود شما و امثال خودتان که برای یکنفلوس از دین و مذهب دست میکشند جمع کرده بر ضد عموم ملت ایران و تمام مسلمانان عالم و علمای عتبات و علمای بی غرض احکام نوشته و مهر زده و گفتید باید مشروطه داده نشود مشروطه حرام است و از طرف ملت هم گفتید مردم نمیخواهند با اینکه از آفتاب روشن تر است که اینها همه عمداً از روی کنکاش محض دریافته اند جزئی وجه رذالت بود مسلماً شما حرام دانسته ردع کردید. شما که خود را رؤسای اسلام نامیده و میگوئید نهی از منکر میکردید آیا چرا سایر منکرات را ردع نکردید آیا این حبس و زجرها و گوش بریدن و دهان توپ گذاردن و مهار کردن و جریمه ها و رشوه ها و غارتها و تعرض بعرض مسلمانان و چوب

اعدام حاجی شیخ فضل الله نوری

بستن و شلاق زدن و بکاه آویختن و شکنجه کردن و داغ نمودن و تعطیل حدود و احکام و مساجد و احکام رشوه و شهادت ناحق و تاسخ و منسوخ و خوردن اوقاف و وصیتهای اجباری و جمع مال فقرا و صرف تجملات و سایر فسق ها و معصیتهای واضح تعطیل مساجد منکرات نیستند چرا به نهی و ردع اقدام نکردید و مضبطه ننوشتید و فریاد نمیخواهم بلند نکردید همه را بر سر عدالت و حقانیت نیاوردید آیا مشروطه طلب بودن چه گناهی بود که قاتل و قاطع الطریق دزد و راهزن وزانی و شارب خمر و مرتکب هر معصیت بلکه هر کافر مرتد در امان بود و مشروطه خواه در امان بود حتی اینکه مردم برای خلاصی از شرور شما بزیر بیرق فرنگیان و کفار پناه بردند و بیلاد خارجه گریختند و در پناه خارجه درآمدند مع ذلک امان نیافتند مثل دوستداران اهل بیت در زمان بنی امیه شما گفتید مشروطه طلب واجب القتل است و کافر است آیا تمام رعایای عثمانی و به عشر ایرانی و تمام مسلمانان هند، قفقاز، مصر و افریقا، تونس، الجزیره ترکستان و سایر بلاد شب و روز برای آزادی از قید عبودیت نشر عدالت را میطلبید همه کفار و واجب القتل هستند جز شما اشرار حامیان ظلم و استبداد و معاونان شر و فساد نعوذ بالله من شر انفسنا آیا شما چرا در همه اقدامات محمدعلی میرزا و امیر بهادر و مشیر السلطنه و مجدالدوله از همه بیس قدمتر و نقشه کش بودید در اهلاک و تخریب آذربایجان و فشار باهل طهران و جعل اکاذیب بی پایان مواضعه با بدخواهان ایران از اتباع خارجه و فروختن این مشت خاک و تنگ گیری بمتحصنین سفارت عثمانیه و مانع شدن مردم از تحصن و منع آذوقه از ایشان مدتی بلکه کنشکن در قتل ایستان با رسال مارها و عقاریب و همه قسم تهدید و تعرض آیا شما چرا امر کردید بشکستن نمردهای درهای عمارات مردم که مبلغی برای آنها صرف شده بود آیا آنرا غیر از اینکه سبب هدایت جوینده میشد ضرری داشت شما که اینقدر دقت داشته اید چرا از اجتماعات بر استماع نقالی دروغ و بازیها بلکه بیع مسکرات و سیر معاصی را منع نکردید و چرا از تخریب در و دیوار و سقف مجلس شورا مانع نشدید.

اگر مال محمدعلی میرزا بود تزییع مال بود اگر مال دیگری بود ظلم و عدوان

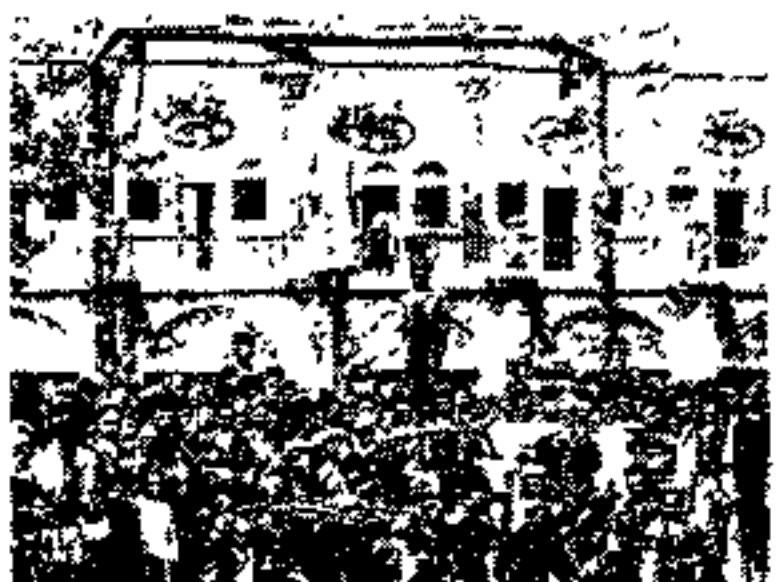
فصل نود و پنجم

بچه جهت توپ بستن بخانه ظل السلطان و ظهیرالدوله و سایر خانها و غارت اموال آنها و میرزا صالح خان حلال شد و از جناب شما اقدامی در منع دیده نشد بلکه ترغیب و تحریک نمودید بچه دلیل بگوش لشکر و سرباز که روانه تخریب آذربایجان و قتل مسلمانان میشدند دعا خوانده ایشان را ترغیب کردید و میگفتید شما برای حفظ اسلام میروید خدا کمک تا اینکه ایشان موفق شده مسلمانانرا بکشند چه تو را واداشته بود که با آنکه خود را حجة الاسلام میخواندی شب و روز با امیربهادر و مشیرالسلطنه و مفاخرالملک و صنیع حضرت و مجلل و امثال ایشان در دربار و خانه خودت خلوت و کنکاش کنی با اینکه خودتان معاشرت با جباران را ممنوع و خلاف شئون علمای دین بلکه از جمله اعانت بعدوان میشمردید چگونه اینان حامی اسلام و علمای عتیات مخرب اسلام شدند چگونه کلاه نمدها فریاد میکردند ما دین میخواستیم و مشروطه نمیخواستیم با ایشان بودید اما جمعی از ولایات که هر یک را اقلاده هزار نفر منتخب و متدین دانسته ایشان را بابی، دهری و مخرب شرع مینامیدید چرا محمد علی میرزا را گول زده زمانع شدید که وفای بعهد نکرده و سبب اینقدر خونریزی بزرگ در ایران و ویرانی هزارها دودمان بلکه دخول خارجه بخاک ایران و توحش مردمان شدید و حرث و نسل را ضایع کردید اینها بیکطرف بدترین جنایات اند که نقشه قتل و دستگیری مقام محترم حضرت عبدالعظیم خصوصاً آقای سید علی آقای نردی کشیدید و مفاخرالملک و صنیع حضرت را با اشرار نابکار سبک کمال و سید جمال واداشتمد شبانه ریخته بیچاره مرحوم میرزا مصطفی و میرزا غلامحسین و رفیقان ایشان را با توحش ترین وضعی بقتل رسانیدند چرا با همه اینکه دیدید تمام ولایات ایران بهم خورده و هیجان ملت از قتل جوانان امت به نهایت رسیده اعلام عمل بقانون اساسی را میطلبند و محمد علی میرزا جز قبول عاجی نداشته و اعلان کرد باز تو از خون مردم ایران سیر نشده اصرار داشتی که حرام است و هم مسلکان خود را جمع و کنکاش داشتی که بازها در آورده فریاد پول و پول و پول میخواستیم مشروطه نمیخواستیم بلند کنید حتی اینکه تمام مردم دانسته بدستور شما صد توپ تزیب از بازار گرفته از قاطرچی و مهتر بنا کردید عمامه

اعدام حاجی شیخ فضل الله نوری

گذاردن و ملا ساخته مخلوط مفتخواران کرده و قشونی از جنس ملا تشکیل داده که مردم فهمیده باطل السحر این نقشه را بکار بردند.

چرا بعد از اعلان قانون اساسی در ماه ربیع الثانی با آن همه زحمات ملت و تشکرات که از این اعلان کردند شروع شد که شورش بلاد تمام شود باز شماها که عمده خود شما بودید نگذارید محمدعلی میرزا که همه بلاد از دستش رفته و طهران مانده بود آنوقت جلب قلوب ملت کرده و بلاد را امنیت داده بطور حقیقت اقدام به معیت کرده و فساد را خاتمه دهند بلکه محض حفظ منافع خودتان سلطنت او را فدا ساخته و اداشدید بهمان تنها کتابت قناعت کرد ابدأ تغییری بوضع استبداد و سختگیری نداد و قدم بطرف قبول



بیمارستان حاجی شیخ فضل الله نوری

مستدعیات ملت برداشت تا بالاخره ملت مجدداً مأیوس شدند و چاره را منحصر بعلاج قطعی دیدند چرا بالاخر همه خیانتها طرح و نقشه ریختید که بلاد اسلام را بدست خارجه بدهید و دیگران را بر ایرانیان حکم روا سازید تمام سعی شما و تهدید ملت را منحصر بفروش مملکت و

اعدام میرهاشم

التجاً بدیگران قرار دادید در باطن اجانب را دعوت بسه مملکت نمودید و با کمال بشاشت و خرمی این را اظهار و اشهار کردید که سالدات چنین و قزاق چنان مثل اینکه برادران عزیز خود را بمهمانی خوانده اید البته به نقشه تو و شرکاء تو بود که محمدعلی میرزا اقدام بچنگک اخیر بامت کرد و تو بزرگوار دو بست تفنگ گرفته بدست اشرار سپرده و دور خانه خودت جمع و سنگر نمودی که ملتیانرا بکشی و از هر نوع اقدام مضر کوتاهی نکردی بچه دلیل اسلحه ملت را بتصرف اشرار داده و آنها را تحریص بقتل ملت کردی چرا تو با آنها معیت با محمدعلی میرزا اقللاً در آخر وقت او را دعوت نکردی که لامحاله شرف بت دودمان سلطنت را برده پناه بدولت دیگر نبرد لامحاله با

فصل نود و پنجم

ملت معیت کند و با تسلیم ملت شود آیا این ملت نجیب گمان داشتی با او محترمانه معامله نکند یا آنکه يك مرده بنام به که صد زنده به تنگ .

سئوالات

اتهام نامه در يك محیط بهت و سکوت قرائت شد حاجی شیخ فضل الله بدقت بمندرجات آن گوش میداد پس از خوانمه قرائت لایحه مذکور چند دقیقه صحبتی بمیان نیامد و همه منتظر بودند که شیخ در مقابل اتهامات مندرجه در لایحه چه عکس العملی از خود نشان خواهد داد و چگونه از خود دفاع خواهد کرد وای شیخ صحبتی نکرد و زبان بگفتگو نگشود مستعان رئیس کمیته جهانگیر که از طلوع مشروطیت خود شاهد و ناظر کلیه وقایع و حوادث بود بدشیخ گفت در مقابل اتهامات وارده که قرائت شد چه جواب میدهید .

پس از اینکه وارد سئوال و جوابهاییکه میان شیخ و قضات محکمه انقلابی رد و بدل شد متذکر میشوم که در این چندساله که نگارنده این تاریخ برای جمع آوری مدارک صرف وقت بلکه مجاهدت کردم نتوانستم صورت قطعی و گذارش کتبی یا صورت مجلس آن محکمه تاریخی را که بطور قطع میتوان گفت در تاریخ چندین هزارساله ایران نظیر نداشته بدست بیاورم ظن قوی آنست که صورت جلسه‌ئی تهیه و تنظیم نشده است و یا اگر شده در همان روزها از میان رفته است بنابراین آنچه در این موضوع مینویسم مطالبی است که از بعضی از اعضاء محکمه و با رؤسای مجاهدین که در آن جلسه حضور داشته اند شنیده ام و از طرف آنها نقل قول میکنم .

سئوال اینکه از حاجی شیخ فضل الله شد و مطالبی که در اتهام نامه قید شده بود بر دو نوع بود بعضی ها بدرجه‌ئی مسلم و غیر قابل انکار بود که شیخ جوابی بررد آنها داشت مثلاً واقعه میدان توپخانه و منبر رفتن شیخ و تکفیر کردن مشروطه خواهان و بابی خواندن و کلا و تشویق کردن الواط و ادبانش را بر ضد مجلس و یا رساله در تحریم مشروطیت که بخط خود نوشته و در همه جا منتشر شده بود و هم چنین تلگرافاتی که بروحانیون و سرچشمیان شهرستانها کرده بود و آنها را به مخالفت با مشروطیت تحریک نموده

امدام حاجی شیخ فضل الله نوری

بود و در موقع تصرف تلگرافخانه بدست مجاهدین افتاد و فتوائیکه بامضاء خود و جمعی از علمای مستبد طهران نوشته و در باغشاه تسلیم محمد علیشاه نموده بود و اعلامیه هائیکه بامضاء خود در حضرت عبدالعظیم و مدرسه مروی منتشر نموده بود و از این قبیل .

بعضی دیگر سوالات قابل دفاع بود و شیخ میتواندست رد و یا انکار کند .

قسمت اول را چون نمیتوانست تکذیب کند جواب داد من میجتهد هستم بر طبق الهامات قوه اجتهاد و شمس فقاہت راهی را که مطابق شرع تشخیص دادم پیروی نمودم . عمیدالسلطان در جواب میگوید شما از بدو طلوع مشروطیت با این اساس موافق بودید و قانون اساسی هم که اصول و مقررات مشروطه در روی آن استوار است باموافقت خود شما تهیه و بتصویب رسید و پس از آنهم در قانون اساسی تغییری داده نشد که موجب مخالفت شما بشود در اینجاشیخ قافیه را باخت و در ضمن آنکه از قانون اساسی و مشروطه مشروعه صحبت کرد گفت چند نفر از دشمنان من مشروطه را منحصر بخودشان کرده بودند و میخواستند من در آن راهی نداشته باشم و کنار بروم و آنها از مشروطه و مزایای آن بهره مند بشوند .

سوالات دیگری از شیخ شد که بهر يك جواب داد - ابو الفتح زاده سوال کرد که بر طبق اقرار صریح صنیع حضرت در محکمه قتل میرزا مصطفی آشتیانی بدستور شما انجام یافته - شیخ این اتهام را رد کرد و گفت مفاخر المملک و مجلل السلطان عامل آن قتل بوده اند و من کوچکترین اطلاعی از آن نداشتم .

میرزا علیخان دیوسالار سوال کرد شما با سفیر روس سر و سر و جلسات محرمانه داشته اید و سعدالدوله هم در جلسات سری شما شرکت داشته است .

شیخ جواب داد اغلب سفرای خارجه بدیدن من می آمدند شاید در یکی از ملاقاتها سعدالدوله هم حضور داشته ولی ملاقات من با سفرای مخفی نبوده و علنی بوده و جنبه سیاسی و متورتنی و کنکاش نداشته است .

منتصر الدوله پیشکار سپهسالار سؤاں میکند در نامه ئیکه شما بخط خودتان به شیخ الاسلام قزوینی نوشته بودید و در میان نوشتجات آن بدست مجاهدین افتاد شما

فصل نود و پنجم

باو دستور داده بودید که قوائی تهیه کند و با میلیون جنگ کند . شیخ جواب میدهد . شیخ الاسلام بدرجه‌ئی با مشروطه مخالف و دشمن بود که احتیاج به تشویق و تحریک من نبود .

میرزا علی محمد خان سؤال میکند - شما جمعی از اوباش را با تفنگهاییکه از محمد علیشاه بوسیله کامران میرزا نایب السلطنه گرفتید مسلح نمودید و تا آخر باملت جنگ کردید و محارب هستید - شیخ جواب میدهد هر مسلمانی بر طبق اصول دین مکلف است از خود دفاع کند و من برای دفاع از خود و بستگانم اقدام کردم .

حاجی خان خیاط که در آن جلسه حضور داشته نقل میکرد که مستعان‌الملک سؤال کرد بر طبق اتهام نامه و مندرجات جراید شما محمد علیشاه را بدشتن ملک المتکلمین و میرزا جهانگیر خان و قاضی قزوینی تحریک و تشویق نموده اید و موجب قتل آن بیگناهان شده اید شیخ این اتهام را رد میکند و بکلی منکر میشود .

نگارنده این تاریخ در سهم خود راجع بفاجمه بیاعشاه تردید دارم که حاجی شیخ فضل الله در قتل شهدای بیاعشاه شرکت داشته است زیرا بعد از ظهر ۲۳ جمادی الاول آن مظلومین را بیاعشاه بردند و صبح فردا آنها را شهید کردند و فرصت برای اعمال نفوذ کردن شیخ نبوده است مگر آنکه شیخ پیش از جنگ مجلس با محمد علیشاه گفتگو کرده باشد و یا همان شب بیاعشاه رفته باشد دیگر آنکه دشمنی محمد علیشاه با ملک المتکلمین بعدی بود که تحریک و تشویق شیخ قتل الله در گستن او کمترین تأثیری نداشت و در تصمیم او عامل مهمی محسوب نمیشد .

نظام‌السلطان سؤال میکند - بنابه تقاضای شما محمد علیشاه اسماعیل خان سرابی را بدار آویخت شیخ جواب میدهد من کشتن اسماعیل خان را پس از واقعه مسبوق شدم . یکی از اعضاء محکمه میبرد شما عین الدوله و حاجی میرزا حسن آقا مجتهد و سید هاشم را بوسیله مکاتیب متعدد که در دست است بقتل و غارت و قلع و قمع مردم تبریز تشویق نمودید و مردم بی گناه تبریز را که جز حق مشروع و ملی خود که اجرای قانون اساسی بود و شاه و خود شما بحفظ آن قسم خورده بودید محارب خوانده و آنها

اعدام حاجی شیخ فضل الله نوری

را واجب القتل دانسته اید شیخ جواب صریحی باین سؤال نمیدهد و فقط میگوید مکاتبات من باعین الدوله دوستانه و برای احوال پرسشی بود .

اعضاء محکمه هر يك بنوبه خود سئوالاتی مینمایند که چون از مضمون و مفهوم آن مدرکی در دست نیست بسکوت میگذاریم

در خاتمه جلسه آقا شیخ ابراهیم زنجانی پیامیاستد و بطور صریح چنین میگوید جناب حاجی شیخ فضل الله بر طبق فتوا و حکم حجج اسلام نجف اشرف که سواد آن در همه ایران منتشر شده مفسد فی الارض است و باید بر طبق قوانین اسلام با او همان معامله ئیرا که خداوند راجع بمفسدین فی الارض دستور داده رفتار نمود .

شیخ را باطابقیکه در آن محبوس بود میبرند و اعضاء محکمه انقلابی بکنکاش میپردازند و پس از يك ساعت مشاوره باتفاق رأی میدهند که چون حاجی شیخ فضل الله نوری قیام بر ضد حکومت ملی نموده و سبب قتل هزار ها هزار نفوس و خرابی بلاد و غارت و فساد گردیده و حجج اسلام نجف اشرف هم او را مفسد فی الارض تشخیص داده اند محکوم باعداء است .

اعدام

وسائل اعدام از چند روز پیش فراهم شده بود و داریکه منبع حضرت و آجودان باشی را بآن آویختند در میان میدان توپخانه سرپا بود هامورین اجرا حکم محکمه انقلاب را بحاجی شیخ فضل الله ابلاغ کردند و بلا درنگ او را در میان گرفته و از یله های طبقه فوقانی عمارت توپخانه سرازیر شده وارد میدان شدند سطح میدان، یست بامها، ایوانها از هزار ها نفر مردم طهران پوشیده شده بود عده زیادی مجاهد مسلح در طرف راهیکه محکوم را بظرف دار هدایت میکرد صف کشیده بودند هیاهو و جنبجالی بر پا بود که گوش را کر میکرد و صدای زنده باد مشروطه و مرگ بر مستبدین فضای میدان و خیابانهای اطراف را فرا گرفته و برق تفنگ و سر نیزه ها در زیر آفتاب گرم تابستان چشم را خیره میکرد محکوم فاصله میان محبس و محل اعدام را با خونسردی و متانت پیمود و با کبر سن و پیری 'ضعف و ناتوانی از خود نشان نداد و در دقایق آخر

عمر ثبات و استقامت خود را بظهور رسانید .

میگویند یا از روی عمد با اتفاق دارا در محلی بر پا کرده بودند که در واقعه میدان توپخانه منبر را در آن محل گذارده بودند و حاجی شیخ فضل الله در همان محل از روی منبر مردم را بمخالفت با مشروطیت و آزادی دعوت میکرد و قانون اساسی را مخالف شرع و دین اعلام میداشت و مشروطه خواهان را بی دین و بایبی مینامید .



بمحض رسیدن بیای چوبه دار دو نفر از مجاهدین طناب را بگردن محکوم انداختند و او را بالا کشیدند و آن مرد روحانی پس از یکسره مبارزه تاریخی بدبای دیگر شتافت و داستان شگفتی از دوره عمر بر سر و صدا و پر آشوب خود در صفحات تاریخ ماسدگار گذارد .

ناظرین که نزدیک به محل اعدام بودند نقل میکنند که جان کندن شیخ بهش از نیم دقیقه طول نکشید و پس از آنکه او را اعدام کسبیدند تشنجی در اعصاب ظاهر شد و سپس چراغ عمرش خاموش شد . در آن روز شهرت یافت که شیخ مهدی سر حاجی شیخ فضل الله که

حاجی شیخ فضل الله نوری

از مشروطه خواهان بود در موقع اعدام بدین حضور داشته و دم مرده و اذیتها را داشت مکرده گرچه سح مهدی با مسلک پدر همراه نبود و با او مراد نداشت ولی شهرت بالا بکلی خالی از حقیقت و راستی است مرزا محمد بجات برای تکرارنده نقل کرد که

اعدام حاجی شیخ فضل الله نوری

همان موقعی که شیخ را اعدام کردند من بعمارت تخت مرمر رفتم و شیخ مهدی را دیدم زیر درخت چناری نشسته و گریه میکند.

✽✽

خبر اعدام شیخ که در آن چند ساله شهرت بی پایانی در عالم پیدا کرده و بزرگترین رکن استبداد و حامی محمد علیشاه بود چون برق در اقصی نقاط ایران و کشورهای جهان منتشر شد و جراید کشورهای مرقی و آزاد جهان مقالاتی چند در اطراف اعمال و کردار او نگاشته و از تأثیر وجودی او در نگاهداری دستگاه استبدادی و مبارزه‌ای که با آزادیخواهان کرده بود داستانه‌ها نقل کردند.

✽✽✽

هنوز بیست و چهار ساعت از انتشار قتل حاجی شیخ فضل الله در شهرستانهای ایران نگذشته بود که روحانی نمایان مستبد که مشروطه را کفر و زندقه میدانستند و مشروطه خواهان را بی دین و کافر میخواندند و ریختن خون آنها را حلال کرده بودند و محمد علی شاه را اولی الامر و قدر قدرت و نایب امام و بحری احکام قرآن و مصلح فی الارض و مظهر عدالت اعلام کرده بودند و نگارنده اکثر تلگرافات و فتاوی این مردم بی حقیقت را در آخر جلد چهارم این تاریخ بنظر خوانندگان رسانیدم سیلی از تلگرافات تشکر از برقراری مجدد مشروطه در ایران به پیشگاه سرداران ملت و زعمای امت سرازیر کردند و محمد علیشاه را دزد و غارتگر و واجب القتل و اجنبی برست خواندند و مشروطه را حکومت خدا پسند و مطابق با احکام و شریعت دین پیغمبر اکرم و پیروان اصول قرآن مجید و هادی ملت در راه ترقی و سالتک امت در طریق سعادت اعلام داشتند و نیز آیات چند از قرآن مجید در تطبیق مذهب اسلام مخصوصاً مذهب شیعه با حکومت مشروطه و آزادی مطلق در تلگرافات خود گنجانده بودند تعجب در اینجاست که این طبقه بی شرم زبان اعتراض سرداران ملی و زعمای ملت گشوده بودند که چرا گذاردید محمد علیشاه فرار کند و او را دستگیر نکردید و به سخت ترین وجهی اعدامش نمودید.

فصل نود و ششم

مشروطه خراهان مترقی از اقتصاب مرتجعین بمقامات مهم دولتی ناراضی شدند

بمحض تشکیل دولت جدید عدّه‌ئی از کهنه کارها و مرتجعین هزار رنگ که در هر پیش آمد لباس روز را در بر میکنند و بقول معروف گریه مرتضی علی هستند و هیچوقت پشت آنها بخاک نمیرسد از طرف سرداران ملی که یکی وزارت جنگ و دیگری وزارت داخله راعهده‌دار بود بی‌الترین مقامات دولتی منصوب گشتند.

علاءالدوله که در طبع استبدادی معروف و مشهور بود و نهضت مشروطیت بواسطه بیدادگری او آغاز گشت بایالت فارس منصوب گردید عجب در اینست که در دوره مشروطه اول محمد علیشاه با تمام قوا و قدرتی که داشت میخواست علاءالدوله را بایالت فارس منصوب نماید بمخالفت مشروطه خواهان برخورد.

و چنانچه در جلد سوم این تاریخ نو ششم ملك‌المتة الامین با انتخاب علاءالدوله مخالفت کرد و باینکه در آن موقع احتشام السلطنه برادر علاءالدوله رئیس مجلس شورای ملی بود و نفوذ بسیار در دستگاه ملیون داشت نتوانست بنفع برادرش داری انجام بدهد و بناچار شاه و رئیس مجلس از تصمیم خود سر باز زدند و دیگری را بایالت فارس منصوب کردند در این دوره که دیگر محمد علیشاهی در کار نبود و تمام قدرت در اختیار ملت بود علاءالدوله بدون مانع باتکاء دوستی سپهدار و سردار اسعد عهده‌دار مقام ایالت فارس شد و قوام‌الملک شیرازی که خود و پدر و خانواده‌اش از بدو طلوع مشروطیت علم مخالفت را بر ضد ملت برافراشتند و موجب آنهمه بدبختی و خونریزی شدند چون در اروپا با سردار اسعد دوست شده بود بایالت کرمان انتخاب گردید و زمزمه انتخاب آصف‌الدوله شاهسون در طهران طنین انداز میگردد و صحبت از خصومت علاءالملک در کابینه بمیان

مشروطه خواهان مرفقی از انتصاب مرتجعین بمقامات مهم دولتی ناراضی شدند

همی آید مشروطه خواهان مرفقی از این انتصابات ناراضی میشوند و بنای نکته گیری و انتقاد را میگذارند و از رویه دولت جدید اظهار دلشنکی میکنند و تقی زاده که رهبری آزادی خواهان تندرو را در مجلس اول عهده دار بود در همین ایام وارد طهران شده و مردم پایتخت استقبال شایانی از او کرده بودند و بمنوبت هیئت مدیره انتخاب شده بود در همین زمینه نطقی ایراد کرد که قسمتی از آن که باموضوعیکه در پیش است ارتباط دارد از نظر خوانندگان میگذرد .

ناگفته نمیگذارم که عین انتصابات بی جا و دور از مصلحت اولین سنگ بنای اختلاف و دور دستگی را میان مشروطه خواهان بنیان نهاد و سرچشمه گرفتاریهایی شد و نتایج سوئی بیار آورد که در یکی از فصول مهم این تاریخ خواهیم نگاشت .

نطق تقی زاده در هیئت مدیره با رضایت کامل مشروطه خواهان مرفقی استقبال شد و معلوم شد که طرز تفکر و تعقل رهبران ملت در اداره امور مملکت باهم تفاوت و اختلاف زیاد دارد و آزادی خواهان مرفقی مایل نیستند که در روی همان پایه گذشته بگردند و چرخ مملکت در روی همان محور کهنه و پوسیده بچرخند بلکه در دوره جدید باید دستگام نوینی روی کار آورد که در خور آن انقلاب عظیم باشد و پایه حکومت ملی را در روی افکار عمومی بایند استوار نمود و کاخ مشروطیت را در روی پایه و اساسیکه در خور حکومت ملی است باید بنا نهاد و دستگام پوسیده استبدادی را دور ریخت و بنا و اساس تازه ئی در روی افکار نوین بوجود آورد و بدنیای متمدن ثابت کرد که منظور ملت ایران از ایجاد آن انقلاب خوین اصلاح اصولی و تغییر اساسی بود و آرزوی ملت ایران از آنهمه فداکاری ایجاد حکومت ملی با تمام کیفیت و کمیت و معنی حقیقی آن میباشد و ایران خواهان معنی و حقیقت مشروطیت است نه صورت آن .

خطابه تقی زاده در هیئت مدیره ۵ رجب ۱۳۳۲

چند نفر از رجال دوره سابق که باصطلاح با استخوان و با شأن هستند این ملت و دولت را بواسطه يك عقیده فاسده اسیر و طرف احتیاج خود نموده اند و چون عقیده جمعی بدبختانه برابست که هر کاری پیش بیاید از حکومت فارس و خراسان و آذربایجان

فصل دوششم

وزارت جنگ، داخله، مالیه و غیره لابد آنرا منحصر در این اشخاص معدود میدانند و مثل محال تصور میکنند که بشود آن سغلهای بزرگ را با اشخاص دیگر غیر از آنها از طبقه دوم و سوم داد دلیل بزرگ آنها این است که فلان استخوان فرما فرمائی خراسان را ندارد و اگر در معنی حقیقی دلمه استخوان غور کنم و تشریح نمائیم منتهی باین



تقی زاده

میشود که آن شخص با استخوان یک مرتبه پیش حاوون فارس با اصفهان کرده و چ

مشروطه خواهان منرقی از انتصاب سرجمین بقامات مهم دواتی ناراضی شدند

ماهی درروی فلان مسند و بهر وسیله بوده در عهد سابق بتوسط بیشکش و تعارف و غیره نشسته و با دوره شاه شهید را درك کرده .

اینست که این عده اولیای دولت مستبده و مشروطه و ارباب حل و عقد و اصول اداره قدیمه و جدیده را مستغنی از خودشان ندانسته با کمال جرئت بهر گونه کارهای ملت کش و دشمنی آشکار بین ملت داخل شده و کعبه ملت را خراب و معبد و مسجد را ویران آذربایجان را قتل عام مملکت را تقدیم اجانب کرده و پس از آنکه به بهای خون جوانان ایران حریت ملت تحصیل و اداره قدیمه از بیخ و بن برکنده شد و داخل دوره تجدد شدید کمال افاده را با ولیاء دولت تازه میفرورسند و میگویند هر کار کرده باشید و هر قدرتی داشته باشید باز بالاخره با کمال عجز محتاج ما هستید زیرا بوجود ما آسمان و زمین ثابت است و چون ماها نیز همواره حرف آنها را تصدیق کرده ایم اینست که همیشه این عده شخصیهای اول دولت شده و دولت را منحصر بخود دانسته و این نقلها در آنها دور میزند و مثل تعزیه گردانها هر دم با بایسی در می آیند و همان اشخاص معین گاهی شمر گاهی زنب و گاهی خوی و گاهی فضا هستند و ای من میگویم برای چند دقیقه فرض کنید که این اشخاص بیك اتفاق ناگهانی از میان رفتند سؤال میکنم که آیا عقبه اینست که در صورت وقوع چنین قضیه و از میان رفتن این عده دولت و مملکت ایران خدای نکرده فوراً فانی خواهد شد یا نه از این مرکز عالی میسرسم که ما خیال میکنیم طرفداران اصول قدیمه مغلوب شده و ژون برسان روی کار آمده و زمام امور را در دست گرفته اند آیا برای دولت تازه محال است این عده آقایان با استخوان را موقتاً تا سه چهار سال دست و پایشان را بوسیده در يك اطاقی بگذارید و از رأی حکیمان و تجربات هفتاد ساله آنها آگرداسته باشند استفاده نکنم و در امور خودمان داخل نکنیم و اگر بدبختانه این مجلس که صاحب اختیار آن دولت تازه است با کمال تأسف و نهایت عجز و خجالت اقرار کند که استعفاء از آن اشخاص محال است و باید این چند نفر را مثل فانوس بگاهد است و پروانه وار دورشان بگردیم من حرفی نخواهم داشت عز اینست که شخصاً از نجات ایران ما بوس میشود و بدعای طول عمر آنها اشتغال میکنم و اگر

فصل نود و ششم

ممکن است پس چرا این همه جوانهای کافی و اشخاص غیور و صحیح نمره‌های یائین را گذارده متصل نظرمان در هر شغل باشخاص مذکور منعطف میشود در خاتمه عرایض خودم این عقیده را سخ اساسی خود را که از دو سال باینطرف در این خصوص فریاد زده‌ام تکرار میکنم و آن اینست که یکی از اسباب اولیه خلاصی این مملکت آوردن آدمهای تازه و لایق است روی کار و دادن کارهای بزرگ است به نمره‌های سوم و چهارم و بدون این فقره اصلاح ایران را قریب بمحال میدانم.

محبوسین

از جمله محبوسین که در محکمه انقلابی محکوم یا اعدام شد مجدالدوله بود ولی بواسطه مداخله و وساطت سپهدار و سردار اسعد و جمعی از رجال و شاهزادگان جان در برد بشرط آنکه از طهران برود مستخلص گردید مردم طهران نسبت به مجدالدوله کینه شدیدی در دل داشتند و از او متنفر بودند و او را مستبدی بدخواه میپنداشتند ولی حقیقت اینست که چون مجدالدوله فوق العاده خشن و بدزبان و بی سواد بود مردم طهران بیش از آنچه اعمال بدان او دیده شده بود با او دشمن بودند.

از جمله روحانیون مستبد که محبوس شدند یکی آخوند ملا محمد عاملی و دیگر حاجی آقا علی اکبر بروردی بود این دو نفر ملا که معاون و یار شبانه روزی حاجی شیخ فضل الله بودند و مردم آنها را وزیر دست راست و وزیر دست چپ شیخ میخواندند در زرنگی و پشت هم اندازی و شیطننت و استفاده جوئی بی نظیر بودند و بسیار از اعمال زشتی که بنام حاجی شیخ فضل الله انجام شده بود ساخته و پرداخته این دو نفر بود و تحریک روحانیون ولایات به تحریم مشروطیت و اداره الواط و او باش طهران بدست این دو نفر روحانی نما میگردد و هر گاه تأثیر عمیق قتل حاجی شیخ فضل الله در کار نبود بدون شك مشروطه خواهان این دو نفر را اعدام میکردند.

ولی پس از چندیکه آنها را در حبس نگاه داشتند امر به تبعید آنان صادر شد و یکی بمازندران و دیگری به محل دیگر که در خاطر ندارم تبعید شدند.

میرزا سید ابوالقاسم امام جمعه که از مستبدین معروف بود و شرح حال و اعمال

مشروطه خواهان مرفقی از انتصاب مرتجعین بمقامات مهم دولتی ناراضی شدند

او در مجلدات پیش بنظر خوانندگان این تاریخ رسید از طرف دولت جدید بخروج از ایران محکوم شد امام جمعه موقعیت خطرناکی داشت و بچوبه دار نزدیک بود ولی بطور غیر منتظره از خطر مرگ نجات یافت و بطرف سوریه و لبنان رفت و یکی دو سال در آن حدود بود .

نا گفته نگذاریم که یکی از علل نجات امام جمعه از مرگ این بود که مشارالیه پس از مراجعت از عتبات و ناکامی که در نتیجه پیدایش مشروطیت عثمانی نصیبش شد استنباط کرد که چراغ دولت محمد علی شاه رو بخاموشی میرود و استبداد دارد ساعت آخر عمر خود را میگذراند این بود که در ماههای اخیر سلطنت محمد علی شاه کج دار و مرینز رفتار کرد و تاحدی گوشه نشینی اختیار کرده بود .

ناصر السلطنه یکی از رجال درباری بود که مدتی حبس و سپس تبعید گردید .

مراجعت کنل لیاخف رئیس قزاقخانه بروسیه

پس از آنکه لیاخف تسلیم شد و قزاقخانه خلع سلاح گردید اگرچه قزاقخانه عملاً منحل نشده بود ولیاخف همچنان ریاست آن اداره را عهده دار بود ولی قزاقخانه بکلی فلج و دور از فعالیت و کار و اسم بی مسائلی بود که سرمایه حقوق خود را میگرفت و کار و مسئولیتی نداشت چون لیاخف فوق العاده مورد تنفر مردم بود و جرئت خود نمایی و آفتابی شدن را نداشت بنابراین تقاضای سفیر روس بروسیه احضار شد و يك صاحب منصب دیگر بجای او منصوب گردید .

پیر خلیفه

نطق تقی زاده در هیئت مدبره که حمله بر رجال مرتجع و کهنه کار بود و در حقیقت وزیر پرده انتقاد از وزیر جنگ و وزیر کتور سپهدار و سردار اسعد که رجال مذکور را برای مقامات مهم دولتی انتخاب کرده بودند اثر عمیقی در میان مشروطه خواهان مرفقی و تندرو که انتظار تحولات بزرگ و مهمی را از طرف دولت جدید داشتند کرد و بطوریکه در آینده خواهم نگاشت نطفه يك اقلیت تندرو و منقذ از همین زمان بر عبری تقی زاده تشکیل شد .

فصل نود و هشتم

انعکاس اوضاع ایران در ممالک خارجه

از زمانیکه اردوهای ملی از قزوین و قم بطرف طهران روانه شدند تا موقعیکه دولت جدید تشکیل شد و دوره دوم مشروطه آغاز گردید در صفحات اکثر از جراید کشورهای آزاد بحث و گفتگو از انقلاب ایران و فداکاریهای ملت ایران در راه آزادی میشد و ستونهای اول روزنامه های معروف وقف گذارش سیاسی و اجتماعی و جغرافیائی این کشور کهن سال میگردید ملل آزاد جهان که انقلاب و فیروزی ملت ایران را بادیده تحسین مینگریستند و اظهار امیدواری میکردند که بزودی ملت ایران همان راهی را که ملت ژاپن در پیش گرفت تعقیب خواهد کرد و در تحت رهبری زعمای آزادبخواه و استعداد فطری و طبیعی خود راه ترقی و تکامل را پیش خواهد گرفت و طولی نخواهد کشید که در ردیف ملل زنده و آزاد جهان جای خواهد یافت .

ولی از بخت بد بواسطه قدرت و نفوذ دولتهای اجنبی در ایران و بد رفتاری روسها و مشکل تراشی انگلیسها و مداخله آنها در امور داخلی ایران و تحریکات طرفداران شاه مخلوع و فقر اقتصادی و اختلافات داخلی که همگی از سیاست خارجی سرچشمه میگرفت و آشنا نبودن سرداران ملی و زمامداران دوره جدید بفلسفه مشروطه و اصول حکومت ملی ملت ایران تا ظهور جنگ بین المللی اول دچار گرفتاریها و معائبی شد که ملت ایران موفق نشد از آنهمه فداکاری و جانبازی بهره مند شود و گاهش از شهد آزادی و مشروطیت شربین گردد و نعمت حکومت ملی که منبع الهام و ترقی عموم ملل آزاد است برخوردار گردد .

ملت عثمانی که در همان ایام با اهر بمن استبداد دست بگر بیان بود پس از فتح و فیروزی و خلع سلطان عبدالحمید پش از سایر ملل از موفقیت ایران در راه وصول بمشروطیت اظهار بشاشت کرد و چرا بد عثمانی که مظهر افکار آن ملت دوست و همسایه بود از نگریم و تمجید ملت ایران چیزی فروگذار نکردند تا گفته نکذارم ده از همان زمان که ایران و عثمانی دارای حکومت ملی شدند و مشروطیت در دو کشور برقرار گردید دشمنیهای دیرین که از تعصبات مذهبی سرچشمه گرفته بود بتدریج از میان رفت و

مشروطه خواهان مترقی از انتصاب مرتجعین بمقامات مهم دولتی ناراضی شدند

جای خود را بدوستی و وداد داد و تا این تاریخ ملتین از اتحاد و اتفاق که ثمره درخت مشروطیت و آزادی است برخوردارند .

محبوسین دارالحکومه

در همان زمان در حدود سی نفر از اشخاصیکه سنگ استبداد به سینه زده بودند و از خوشه چینهای خرمن باغشاه بودند یکی بعد از دیگری دستگیر و در عمارت حکومتی طهران محبوس شدند این افراد را که در یک محل حبس و در یک ردیف بجای داده بودند درجه گناهکاریشان باهم تفاوت بسیار داشت .

چند نفری از روی غرض بازداشت شده بودند و پس از آنکه بی گناهی آنها معلوم شد آزاد گشتند عدّه دیگر در دوره مشروطه اول و دوره باغشاه گناهان غیر قابل عفو مرتکب شده بودند و پستیها و ردالتها از خود نشان داده بودند که نمیخواهم قلم پاک را بنگارش کارهای زشت آنها ملوث کنم .

از جمله کسانی که پس از فتح طهران توقیف و حبس شد یکی میرزا آقای معروف به نقشی بود این مرد که در جاه طلبی و تکبر و خود خواهی سر سلسله اقران خود بود پیش از طلوع مشروطیت بنابستور عین الدوله با اتفاق مجدد الاسلام کرمانی و میرزا حسن رشید بکالات تبعید و در آنجا محبوس گشتند پس از ظهور مشروطیت بطهران بازگشت و در ردیف مشروطه خواهان تند و در آتش قرار گرفت و چون تاحدی از نعمت بیان برخوردار بود و از اوضاع ممالک خارجه هم بی اطلاع نبود کسب شهرتی کرد و سفری به تبریز نمود و از طرف مردم آذربایجان بسمت نمایندگی مجلس منتخب گشت بواسطه جاه طلبی و خود خواهی که داشت در مجلس اول کمال سعی و کوشش را کرد که کسب شهرت نماید و در ردیف زعمای مشروطه قرار گیرد ولی چون فاقد ایمان و عقیده بود و کارهایش تظاهر و بی روح بود بقول عوام یخش نگرفت و نتوانست جلوه کند این بود که مثل سعدالدوله که او هم دارای همین صفات بود راه خودش را عوض کرد و در خفا با محمد علی شاه نزدیک شد و برای خرابی مشروطیت و کامرانی شاه ستمگر کوشش بسیار نمود ولی نتوانست به آرزوهای جاه طلبانه خود برسد و از خیانتیکه بملت نموده بود

فصل نود و ششم

طرفی ببیند و بمقاماتیکه انتظار داشت نائل گردد .

پس از فتح طهران توقیف و حبس شد و مدت یکسال در محبس بسر برد پس از استخلاص وارد حزب اعتدال شد ولی چون دوست و دشمن او را میشناختند نتوانست رُل مهمی بازی کند و فقط برای مدت کوتاهی حاکم گلپایگان گشت .

دیگری مجدد الاسلام کرمانی مدیر روزنامه ندای وطن بود ابن مرد که بمقام اجتهاد نائل شده و از هوش سرشار و قلم شیرین و توانا برخوردار بود و از دوستان سید جمال الدین واعظ محسوب میشد و در ردیف مشروطه خواهان برجسته جای داشت چون فوق العاده طماع و نفع پرست بود همینکه مشاهده کرد که ستاره مشروطیت دارد افول میکند با دربار محمد علی شاه سروسر پیدا کرد و پادوئی آن دستگاه را بر عهده گرفت و منافع قابل توجهی بدست آورد و باروسها درخفا آمدوشد پیدا کرد چنانچه در محکمه اقرار نمود که مبلغی از آنها پول گرفته ولی در ظاهر با مشروطه خواهان آمیزش داشت و پس از برقراری مجدد مشروطه دوباره روزنامه ندای وطن را منتشر نمود و بیش از مشروطه خواهان رنج دیده و زحمت کشیده سنگ آزادیخواهی به سینه زد و برای وطن گریه و زاری نمود ولی چون اعمالش برای رهبران ملت پوشیده نبود بجرم خیانت بملت محبوس شد و اگر مساعدت و کمک سردار اسعد در کار نبود قطع محکوم باعدام میشد عاقبت مجدد الاسلام پس از یکسال حبس بکرمان تبعید شد و در همانجا فوت کرد .

پسر حاجی میرزا حسن مجتهد تبریزی سرسلسله مستبدین آذربایجان هم یکی از محبوسین آن زمان بود که پس از یکسال حبس به کمک بهبهانی از حبس نجات یافت از جمله کسانی که بدون جهت و از روی غرض حبس شده بود معین العلمای اصفهانی دوست سید جمال الدین واعظ بود ولی پس از چندی بیگناهی او ثابت شد و از حبس رهائی یافت .

امنیت

بمحض اعاده مشروطیت و تشکیل دولت قانونی پرده ظلمت و ناامنی که مدت

مشروطه خواهان مترقی از انتصاب و تعیین مقامات مهم دولتی ناراضی شدند

سه سال بروی کشور ایران کشیده شده بود و بازار کسب و تجارت و مراوده میان شهرستانها و خارج از ایران را فلج کرده بود از میان برداشته شد و امنیت جای دزدی و بیغماگری را گرفت و دسته های مسافر و کاروانهای مال التجاره در طرق و شوارع مملکت برآمدافتادند و مأمورین دولت جدید برای آنکه خود را مشروطه خواه و طرفدار عدالت بجامعه و در پیشگاه دولت معرفی کنند و سائل آسایش مردم را در حدی که اوضاع اجازه میداد فراهم میکردند.

کشورهای خارجی که با ایران رابطه تجارتي داشتند و در این چند سال اخیر بواسطه عدم امنیت و اغتشاش ناراضی و خسارت دیده بودند راضی و آسوده خاطر شدند و بازار کسب و کار که دیر زمانی بود تعطیل شده بود رونق بسزائی پیدا کرد عده ای از اروپائیان کنجکاو برای مشاهده اوضاع جدید با ایران مسافرت کردند و در همه جا با کمال گرمی و مهربانی با آنها رفتار شد و در طول مسافرت کوچکترین گزندى با آنها نرسید. الحق مردم ایران هم که از انقلاب و عدم امنیت چند ساله خسته شده بودند باین روح مسالمت و ملت دوستی دولت را در برقراری امنیت و نظم کمک میکردند فقط در آذربایجان رحیم خان دست از شرارت و غارتگری برداشت و کار بد رفتاری را بجائی رسانید که بطوریکه خواهم نگاهت دولت محبور شد اردوئی برای سرکوبی اشرار و برقراری امنیت بآن سامان بفرستد.

در زنجان هم شیخ قربانعلی مجتهد که بیش از هشتاد سال از عمرش میگذشت بطرفداری استبداد علم طغیان و ناامنی برپا کرده در فارس هم از اتباع سید عبدالحسین لاری که از طرفداران سر سخت مشروطیت بودند خرابکار بهائی کردند که بزودی جلو گیری شد.

تصمیمات هیئت مدیره

هیئت مدیره که از زعمای مشروطه خواهان و برگزیدگان ملت تشکیل یافته بود و موقتاً تا افتتاح مجلس شورای ملی زمام امور مملکت را برعهده داشت و بردستگاه دولت نظارت میکرد و تصمیمات مقتضی برای بکار انداختن چرخ از کار ایستاده مملکت

فصل نود و ششم

و بهبودی اوضاع عمومی میگرفت همه روز در عمارت گلستان تشکیل می یافت و برتق و وقتق امور میپرداخت .

پس از مطالعه در اوضاع عمومی و گفتگو و مطالعه هیئت مدیره تصمیمات مهمی اتخاذ و بموقع عمل گذارد که بطور اختصار متذکر میشوم اول چون خزانه خالی بود و دولت برای کارهای ضروری احتیاج بیول داشت و بدون یول چرخ از کار افتاد، مملکت ممکن نبود بکار بیفتد هیئتی از چند نفر اعضاء هیئت مدیره و از مردمان کاردان خارج بنام کمیسیون اعانه انتخاب نمود و کمیسیون مذکور شروع بکار کرد و موفق شد مبلغی جمع آوری نماید و تا حدی مخارج فوری را تأمین کند .

دوم چون موضوع مالی کشور از اهم مسائل بود و بواسطه انقلابات و اغتشاشات اوضاع مالی دچار هرج و مرج و بی ترتیبی شده بود و مالیاتها وصول نمیشد هیئت مدیره کمیسیونی از اشخاص ذیل برای بهبودی اوضاع مالی و ترتیب و تنظیم بودجه مملکت انتخاب نمود و کمیسیون مذکور همد روزه در دربار تشکیل میشد و بانجام وظیفه مهمی که بر عهده گرفته بود میپرداخت .

صنیع الدوله - مستوفی الممالک - مؤتمن الملك - صدیق حضرت - مبرزا
علی اکبر خان - مجد الملك - مسیوبیزو فرانسوی - مسبو مرنار بلژیکی - تومانیان -
مسیو لکف - جهانان - سید عبدالرحیم خان خالی - سید محمد رضا مساوات -
و کیل الرعابا همدانی .

سوم تأسیس خزانه و انتخاب خزانه دار کل و نظامنامه خزانه داری و تمرکز عایدات دولت در خزانه و تشکیل دیوان محاسبات و تشکیل کمیسیون نفتیش کل .
چهارم کمیسیونی مرکب از ونوق الدوله - مستشار الدوله - صدیق حضرت و حسینقلیخان نواب و عمیدالحکما برای تهیه حرکت دادن محمد علیشاه بخارج ایران و ترتیب کار متحصنین سفارتخانه ها و رسیدگی بجواهرات دولتی که در تصرف محمد علیشاه بود .

پنجم بزرگترین مشکلی که در پیش بود وضع و بی ترتیبی کار مجاهدین بود

مشروطه خواهان مترقی از انتصاب مرتجعین بمقامات مهم دولتی ناراضی شدند

چون چندین هزار نفر افراد مسلح بیکار و بلا تکلیف وبدون نظم در يك شهر طبعاً موجب اغتشاش و ناامنی و زردوخورد میشد هیئت مدیره برای اینکه ترتیبی در کار مجاهدین بدهد رؤسای مجاهدین را در هیئت مدیره دعوت نمود و پس از بحث و گفتگوی بسیار اینطور صلاح دانستند که يك نفر رئیس مسئول و فرمانده مورد اعتماد و احترام از میان سران مجاهدین انتخاب بشود و مسئولیت امور مجاهدین از جهت معاش و نظم باو تفویض گردد برای منظور فوق رؤسای مجاهدین در عمارت شمس العماره جلسه‌ئی تشکیل دادند و معز السلطان سردار محیی - میرزا محمد علیخان تربیت و مسیویفرم را از میان خود برای ریاست و اداره امور مجاهدین انتخاب نمودند و بهیئت مدیره پیشنهاد کردند تا هیئت مدیره یکی از این سه نفر را بر ریاست مجاهدین انتخاب کند .

چون موضوع ریاست مجاهدین یکی از مسائل مهم روز بود و هر يك از سرداران وزعا مایل بودند که یکی از دوستان خصوصی مورد اعتماد خود را بآ سمت انتخاب نمایند بحث و گفتگو بطول انجامید و عاقبت میرزا محمد علیخان تربیت بر ریاست مجاهدین با کثرت آراء انتخاب شد .

ششم انتخاب ولیعهد مورد توجه قرار گرفت و تصمیم گرفته شد که برای تعیین ولیعهد هیئت مدیره مجلس عالی را دعوت کند و انتخاب ولیعهد از طرف مجلس عالی که شاه و نایب السلطنه را انتخاب نموده بود بعمل آید .

هفتم برای تأمین زندگانی ورثه شهداء مقتولین مقرر شد که نصف مقرری شخص مقتول بر طبق قانون متوفیات تا پانزده سال بوزنه آنها داده شود .

هشتم چون اوضاع آذربایجان دستخوش ناامنی و اغتشاش شده بود تصمیم گرفته شد که يك اردوی معظمی بطرف آذربایجان گسیل دارند .

نهم بی از رسیدگی بمقدار و عدد جواهرات دولتی هیئتی بسفارت روس فرستاده شد تا جواهراتی که نزد محمد علیشاه و کامران میرزا و سایر درباریان بود تحویل بگیرند پس از چند روز با کمال دقت بکار جواهرات رسیدگی شد و با اینکه محمد علیشاه اصرار داشت که چند قطعه مهم و پر قیمت جواهرات را نگاهدارد کمیسیون مذکور

فصل نود و ششم

جواهرات را گرفت و تحویل خزانه کرد .

ﷺ

فردای همین روز که میرزا علی محمدخان از طرف هیئت مدیره بریاست مجاهدین انتخاب شد به تکیه دولت رفت و مجاهدین را دسته دسته احضار نمود و اسامی آنها را در دفاتر مکه تهیه شده بود ثبت کرد و کار پردازى برای رسیدگی بامور آنها انتخاب نمود و برای هر دسته رئیسی انتخاب کرد و مقرری آنها را بر طبق لیاقت و موقعیت هر يك تعیین نمود و آنها را بر عایت نظم و احترام با امنیت عمومی نصیحت و دعوت نمود و بآنان توصیه کرد که از شرکت در دسته بندیهای سیاسی که در شرف پیدایش بود خودداری نمایند و محبوبیت خود را حفظ کنند و مقامی را که در نتیجه فداکاری در راه آزادی و مشروطیت در میان ملت پیدا کرده اند از دست ندهند و رعایت و احترام بقانون را که اولین وظیفه هر مرد آزادیخواه است از نظر دور ندارند و در رعایت و کمک بفقرا خودداری نکنند و همینطور که تاحال با فداکاری و مردانگی در راه ملت و مملکت مجاهدت کرده اند در آینده هم خدمت بوطن را وجهه همت خود قرار بدهند .

امور مجاهدین تا چند ماهی نسبتاً بانظم و ترتیب اداره میشد

ولی با تصدیق بشایستگی و پاکدامنی و صحت عمل و لیاقت ذاتی مرزا علی محمدخان هیئت مدیره در تعیین بکنفر ولو هر قدر لایق و شایسته باشد بریاست مجاهدین که از دسته های مختلف العقبه تشکیل شده بود خبط و اشتباه بود و همین اشتباه موجب کشمکشهایی شد که در آینده از نظر خوانندگان خواهد گذشت .

زیرا مجاهدین از معلومات نظامی و انضباط بی بهره بودند و از روز اول عده ئی بعلى چند زیر ببرق یکی از سردسته ها مجتمع شده و ریاست او را پذیرفتند و نسبت باو علاقه مند و دم خور شده بودند و او را از خود و رئیس واقعی خود میدانستند و بهیچ قیمتی حاضر نبودند از احکام و تمایلات او سرپیچی کنند و جسماً و روحاً تحت امر و اطاعت بکنفر که هیئت مدیره انتخاب کرده قرار بگیرند مثلاً مجاهدینیکه از طلوع انقلاب رشت و شاید پیش از انقلاب رشت زیر علم معز السلطان جمع شده بودند و علل

مشروطه خواهان مترقی از انتصاب مرتجعین بمقامات مهم دولتی ناراضی شدند

و موجبات گوناگون او را با آنها علاقه‌مند و مربوط کرده بود معزالسلطان را رئیس واقعی و فرمانده حقیقی خود میدانستند و حاضر نبودند از او جدا شوند و با او امر دیگری کردن نهند.

همچنین مجاهدین ارمنی یفرم را پدر می‌نامیدند و او را رهبر حقیقی خود میدانستند و از احدی بجز از یفرم اطاعت نمی‌کردند.

سایر دسته‌های مجاهدین هم همین حال و موقعیت را داشتند بنا بر این میرزا علی محمدخان يك رئیس ظاهری و صوری بیش نبود و رؤسای حقیقی مجاهدین همان سردسته‌هایی بودند که از روز اول گرد او جمع شده بودند.

از طرف دیگر رؤسا و سردسته‌های مجاهدین مایل نبودند قوه‌ئیکه در اختیار خود داشتند از دست بدهند و آن قوه را در اختیار دیگری بگذارند و بکنار بروند آنها مجاهدینی که در تحت امر خود داشتند یگانه قدرت و پشتیبان خود میدانستند و در آن روز که هر کس با اتکاء بقوه و قدرت میخواست موقعیتی بدست بیاورد نمیخواستند قدرت خود را از دست بدهند.

در نتیجه اختلاف و چند دستگی میان مجاهدین پیدا شد و کشمکشها و جزر و مد‌ها روی داد که عاقبت بطوریکه در موقع خود خواهم نگاشت بهرج و مرج و بی‌نظمی و خونریزی و جنگ پارك و انحلال و از میان رفتن مجاهدین منتهی گردیدند. ناگفته نماند که از یکطرف حقوقیکه بمجاهدین داده میشد بواسطه خالی بودن خزانه دولت مرتب نمیرسید و اگر هم میرسید بسیار ناچیز بود و تأمین معاش آنها را نمی‌کرد و بعضیها با کرسنگی و سختی دست بگریبان بودند و از طرف دیگر وقتی میدیدند که آقا زاده‌ها و گلهای سرسید باغشاه دوباره مجلل‌تر از پیش زندگی میکنند و در آسایش هستند و آنها که بقیمت جان خود و یکسال فداکاری رژیم مشروطیت را در مملکت برقرار کرده‌اند و شاه را از تخت یائین کشیده‌اند نان شب ندارند و مورد توجه و اعتنا نیستند ناراضی و خشمگین شده بودند و برای هرپیش آمدی ولو بزبان سیاست عمومی مملکت بود آماده شده بودند.

فصل نود و ششم

انتخاب و لیعهد

روزشنبه چهارم شعبان ۱۳۲۷ بنا به تقاضای کتبی عضدالملک نایب السلطنه هیئت مدیره از اعضاء مجلس عالی دعوت کرد و پس از قرائت نامه نایب السلطنه حاکی بلزوم انتخاب و لیعهد مجلس عالی محمد حسن میرزا برادر سلطان احمدشاه را بر طبق اصل ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی بولیعهدی انتخاب نمود.

اعلان عفو عمومی

۱۵ شعبان از طرف نایب السلطنه اعلان عفو عمومی بشرح ذیل منتشر گردید:
از تاریخ ذیل عفو عمومی نسبت به تقصیرات گذشته بمعموم مقصرین سیاسی بشروط و مستثنیات ذیل مرحمت میشود و اشخاصیکه بعد از این تاریخ بر ضد اصول اداره حائره فساد یا مشغول دسائس و اقدامات مخفی امنیت مملکت باشند فوراً دستگیر و بمجازات خیلی سخت محکوم خواهند شد اولاً این عفو عمومی شامل تقصیرات مدنی و ملکی نبوده و فقط منحصر به تقصیرات سیاسی خواهد بود (توضیح تقصیرات سیاسی اقدامات بر ضد اساس حریت و مشروطیت است و تقصیرات مدنی و ملکی جنحه و جنایات و تعدیات بحقوق و اموال و اعراض اشخاص بدون مقصد سیاسی).

ثانیاً بعضی از مقصرین که محض استخلاص از مجازات سوء اعمال خود به بعضی از سفارتخانه ها پناهنده شده اند بر عایت احترام سفارتخانه ها از مجازات و محاکمه حضوری آنها صرف نظر و فقط مقرر شده از خالك ایران تبعید شوند.

ثالثاً متصدیان جنایات کبیره و تقصیرات غیر قابل عفواعم از آنهائیکه در طهران بوده و قبل از تاریخ این اعلان توقیف و محکوم بمجازات شده اند و با آنهائیکه غیباً بواسطه نبودنشان در طهران محکوم شده اند و اسامی آنها در جراید منتشر میگردد.

رابعاً اشخاصیکه نظر بمصالح مملکت یا صلاح شخصی خود آنها قبل از تاریخ این اعلان کتبا با آنها اظهار شده است که از طهران مسافرت کرده بخارجه یا سایر نقاط ایران بروند.

پنجم چون بعضی از غیرنمندان قبل از تاریخ این اعلان بطیب خاطر برای

مشروطه خواهان مترقی از انتصاب مرتجعین به مقامات مهم دولتی ناراضی شدند

معاونت مالیه دوات متقبل ادای وجه اعانه شده و از بعض دیگر نیز بالضروره قبل از تاریخ این اعلان کتباً وجه اعانه درخواست شده است بعد از این تاریخ مطالبه وجوه غیر معمول بعنوان اعانه یا غیر آن جداً ممنوع است آن اشخاص نباید وجوه مقرر را جریمه تقصیر شمرده و باستناد این اعلان در ادای آن وجوه مسامحه کنند و در خصوص عفو عمومی ولایات هم بعموم فرمانفرمایان و حکام دستور داده شده ۱۵ شعبان مولود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه .

ورود صولت الدوله بشیراز

دشمنی میان ایل قشقائی که ریاست آنرا صولت الدوله عهده دار بود و خانواده قوام از دیر زمانی یکی از علل بدبختی و نا امنی فارس بود و تا امروز هم که بیش از نیم قرن از آن زمان میگذرد این دشمنی بطور مختلف بروز میکند و موجب کشمکش و تشنجاتی میشود .

در طلوع مشروطیت خانواده قوام راه طرفداری از محمد علیشاه را پیش گرفتند و بطوریکه در محملات گذشته این تاریخ نکاشتم مصدر کارهایی شدند که برینختن خون بی گناهان منتهی شد صولت الدوله بطرفداری مشروطیت عرض اندام نمود ولی در دوره اول مشروطیت فعالیت زیادی از خود نشان نداد و در دوره استبداد صغیر راه بیطرفی پیش گرفت .

پس از اعاده مشروطیت اطلاع پیدا کرد که علای الدوله از طرف سردار اسعد وزیر داخله بنا بتقاضای قوام الملک شیرازی بایالت فارس انتخاب شده و عنقریب بطرف آن سامان حرکت خواهد کرد چون صولت الدوله با سردار اسعد هم رابطه خوبی نداشت گمان کرد که سردار اسعد بکمک خانواده قوام که ریاست سه ایل بزرگ فارس را عهده دار بود و حاکم جابر میخواستند او را از میان بردارند بهمین جهت با جمعی سوار قشقائی وارد شیراز شد و بنایب السلطنه تلگراف کرد که ملت فارس پس از آنهمه خونریزی در راه مشروطیت حاضر برای پذیرفتن علای الدوله ظالم و ستمگر نیستند و در صورتیکه بطرف فارس حرکت کند با مقاومت شدید مردم فارس روبرو خواهد شد

فصل نود و هشتم

و از ورود او بشیر از جلو گیری بعمل خواهد آمد با اینکه سردار اسعد برای رفتن علاءالدوله بفارس پافشاری میکرد چند نفر از رؤسای مشروطه خواهان از صولتالدوله جانب داری کردند و از حرکت علاءالدوله جلو گیری نمودند دولت مجبور شد که از فرستادن علاءالدوله بایالت فارس صرف نظر کند و سهام الدوله را که یکی از رجال کهنه پرست و بی کفایت بود بابالت فارس انتخاب نمود.

شیادان

شك نیست در میان چندین هزار نفر مجاهد و بختیاری که هر يك تفنگ در دست و قطار فشنگ بر کمر داشتند و بیکار و بلا تکلف در خیابانهای طهران میکشند اشخاصی یافت میشدند که راه تعدی و تجاوز نسبت مردم را پیش گرفته بودند و برای بدست آوردن یول مزاحم مردم میشدند ولی حمی از شبادان که هر روز خود را بلباسی در میآوردند و از برکت آن لباس جنابائی مرتکب میشوند شبها لباس بختیاری و مجاهدی در بر کرده باخاذی مشغول شدند و تاحدی سلب امنیت از اهالی طهران کرده بودند. یفرم رئیس نظامیه برای جلو گیری از این قبیل اشخاص اعلامیهئی شرح ذیل منتشر نمود:

هر يك از مجاهدین و بختیارها بدون حکم رسمی دولت مزاحم کسی بشود دستگیر و بسختی مجازات خواهد شد و برای اجرای این امر به يك عده از مجاهدین مورد اعتماد را در لباس معمولی به تفیش اعمال و رفتار مجاهدین و بختیارها گماشت در نتیجه در حدود چهل پنجاه نفر از مجاهدین و بختیارها دستگیر و تحت استنطاق قرار گرفتند در بازرسی که از دستگیر شدگان بعمل آمد معلوم شد که بیش از دو ثلث آنها همان قاطرچی و مهتر و الواط و ارافلی هستند که در دوره محمد علی شاه گرد صنیع حضرت جمع شده بودند و بسلامتی شاه عرق میخوردند و مزاحم مردم میشدند.

سوء انتخابات دولت

برگزیدن سردار جنگ بختیاری که مدت بازده ماه در تبریز با مشروطه خواهان جنگ کرد و پس از مراجعت بطهران با عدهئی سوار برای جنگ با مصمصام السلطنه